

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۳ می ۲۰۱۷

## اعتصاب غذای زندانیان، تاریخچه مناقشه فلسطین و اسرائیل، بایکوت اسرائیل و...! (قسمت سوم)

### جنبش بایکوت حکومت اسرائیل

در ۹ جولای ۲۰۰۵ و پس از ۱۶ سال مذکره های بی حاصل صلح سازمان های مدنی، افراد و سازمان های سیاسی فلسطینی، کمیته ملی بایکوت (بی.ان.سی) بیانیه خود را صادر کرد و اعلام کرد که اسرائیل باید بایکوت و تحریم شود تا دست از اشغالگری اش بردارد. این جنبش خواستار عدالت برای فلسطینی ها است و از حق آوارگان فلسطینی برای بازگشت به خانه هایشان حمایت می کند. این جنبش حمایت همه جانبه امریکا از اسرائیل را محکوم می کند و خواهان این است که جامعه جهانی ضعف و ناتوانی اش را کنار بگذارد و در برابر سرکوب و ستم و جنگ اسرائیل بایستد.

این جنبش، طی حیات کوتاه خویش و بدون داشتن رهبری متمرکز و با وجود تنگناهای شدید مالی، به موفقیت های بزرگی دست یافته است: بزرگترین بانک دانمارک، بانک اسرائیلی «هاپوآلیم» را در لیست سیاه خود قرار داد؛ زیرا این بانک از ساخت شهرک در مناطق اشغالی حمایت مالی می کرد. بزرگترین نهاد سرمایه گذاری هلند پنج بانک اسرائیلی را به دلیلی مشابه تحریم کرد. بزرگترین دانشگاه آفریقای جنوبی، دانشگاه ژوهانسبورگ، روابط خود را با دانشگاه «بن گوریون» بسیار محدود کرد. «ناتومی کلاین»، روزنامه نگار مشهور و نویسنده کتاب دکترین شوک، جلوی انتشار کتابش در اسرائیل را گرفت. خواننده مشهور، «الویس کاستلو» از اجرای کنسرت در اسرائیل انصراف داد. «استفان هاو کینگ»، مشهورترین دانشمند جهان، از شرکت در کنفرانسی در اسرائیل خودداری کرد. «کن لوچ»، کارگردان شهیر انگلیسی، دعوت جشنواره فلم حيفا را رد کرد. در ادامه این تحولات، انجمن مطالعات آسیائی امریکائی ها و چند نهاد دیگر به بایکوت اسرائیل پیوستند.

اگرچه هیچ کدام از این پیروزی ها نتوانسته اند وضعیت عینی مردم فلسطین را بهبود ببخشند، اما آن ها معادلات جهانی را برهم زده اند؛ اسرائیل دیگر نمی تواند هرکاری که خواست انجام دهد و هیچ واکنشی نبیند. این جنبش خشونت نهادی اسرائیل علیه فلسطینی ها را به دادگاه برده است. علاوه بر این و از همه مهم تر، این جنبش باعث شده است تا فلسطینی ها نقش فعال تری در عرصه سیاسی ایفا کنند.



جنبش بین‌المللی بایکوت اسرائیل که در اصل در سال ۲۰۰۵ در مناطق اشغالی فلسطین راه‌اندازی شد، همواره تلاش کرده است تا با گسترش فعالیت‌های خود در کشورهای اروپایی به تحقق اهداف خود، که تحریم اسرائیل و بایکوت سیاست‌های جنگ‌طلبانه و اشغال‌گرانه آن است، بپردازد. در راستای فعالیت‌های این جنبش، طبق گزارش روزنامه اسرائیلی هآرتص، بزرگترین صندوق کمک هلند به‌نام PGGM همه سرمایه‌گذاری‌هایش در ۵ بانک بزرگ اسرائیل را ملغی اعلام کرده است. در اقدامی مشابه، «دانسک بانک» دانمارک حساب‌هایش را در بانک «هابوعلیم» اسرائیل مسدود کرده است. بانک مرکزی المان نیز هابوعلیم را به سبب حمایتش از شهرک‌سازی‌های غیرقانونی در اراضی فلسطینی در فهرست «شرکت‌های حامی اقدامات غیراخلاقی» و لیست سیاه خود قرار داد. از سوی دیگر، کمپانی نفت نروژ نیز سرمایه خود را از چندین بنگاه اقتصادی اسرائیلی خارج ساخته است. این اقدامات پس از آن صورت گرفت که این بانک‌ها و کمپانی‌ها متوجه شدند که بنگاه‌های یاد شده در زمینه شهرک‌سازی فعالیت دارند.

این جنبش همچنین، موفق شد که شرکت «ویولیا» از بزرگترین شرکت‌های فرانسوی را مجبور کند که با تحمل ضرر و زیان فراوان، قراردادهای خود را در اراضی اشغالی فلسطین واگذار کند. این شرکت فرانسوی اعلام کرد که همه طرح‌های خود در زمینه‌های آب، مدیریت پسماند و انرژی را در اراضی اشغالی واگذار کرده و فقط قرارداد مربوط به قطارهای درون شهری باقی مانده که برای تسهیل عبور و مرور در شهرک‌های یهودی‌نشین، اجرا می‌شود. اقدام انجمن مطالعات امریکا در تحریم مؤسسات آکادمیک اسرائیل، یکی دیگر از تلاش‌های مهم بین‌المللی در این زمینه بوده است. از دیگر دستاوردهای این کمپین بایکوت اسرائیل، بی‌ارزش ساختن مدارک تحصیلی اخذ شده در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و عدم مقبولیت مدارک آن‌ها در مجامع بین‌المللی است. به‌عنوان مثال، بیش از ۱۲۰ مؤسسه تحصیلی ایرلندی مدارک تحصیلی اسرائیل را فاقد اعتبار دانسته‌اند. در یکی از آخرین موارد، اتحادیه ملی دانشجویان انگلیس به جنبش تحریم اسرائیل پیوست که باعث خشم مقام‌های حکومت اسرائیل شد. اعتراض مردم آزاده و مبارزه و مترقی جهان، به اقداماتی مانند شهرک‌سازی، تشکیل گروه‌های مختلف حامی فلسطین، ایجاد صفحات مجازی ضد حکومت اسرائیل، راه‌اندازی کمپین تحریم، فشار بر حکومت‌ها برای اتخاذ شیوه‌های جدی‌تر در سطوح دیپلماتیک علیه اسرائیل و... از جمله مواردی است که نشان می‌دهد افکار عمومی مردم آزاده جهان، نسبت به حکومت اسرائیل منفی است و در نتیجه این فشار افکار عمومی است که بسیاری از مؤسسات مالی، بانک‌ها و شرکت‌های اقتصادی مجبور به تجدیدنظر در روابط خود با این حکومت شده‌اند.

همچنین طی سال‌های اخیر، بسیاری از مؤسسات دانشگاهی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی کشورهای اروپایی به سبب تداوم منازعه فلسطینی - اسرائیلی و اقدامات جنگ‌طلبانه و ظالمانه حکومت و ارتش و نیروهای امنیتی اسرائیل علیه فلسطینیان، جنبش تحریم بین‌المللی علیه آن به راه انداخته‌اند. این کمپین بایکوت در اروپا و آمریکا و تلاش دارد به بررسی جنبش بین‌المللی تحریم اسرائیل «BDS» و فعالیت‌های آن می‌پردازد.

جنبش بی.دی.اس (BDS) در سال ۲۰۰۵ تأسیس شد، این عبارت اختصار سه کلمه (Boycott) به‌معنای تحریم، (Divestment) خارج کردن سرمایه‌گذاری‌ها و (Sanctions) به‌معنای تحریم است. این جنبش بیش‌تر اهداف و ستراتیژی خود را از جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده آمریکا و جنبش مبارزه بر ضد نژادپرستی در آفریقای جنوبی برداشت کرده است. بیش از ۳۷۰ سازمان غیر دولتی فلسطینی و احزاب سیاسی و سندیکاهای حرفه‌ای و هیئت‌ها و اتحادیه‌های مختلف و جنبش‌های مردمی تومار درخواست برای تحریم حکومت اسرائیل را امضاء کردند.

همان‌طور که در پایگاه اینترنتی این جنبش آمده است، درخواست تحریم اسرائیل با هدف اذعان به حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت و تسلیم شدن این حکومت در برابر قوانین بین‌الملل از طریق اقدامات زیر است:

- \* اول: پایان اشغال‌گری و استعمار اراضی عربی و از بین بردن دیوار حائل؛
- \* دوم: به رسمیت شناختن حق اساسی برابری کامل شهروندان عرب فلسطینی؛
- \* سوم: اجرای حق بازگشت بر اساس مصوبه شماره ۱۹۴ سازمان ملل متحد.

مطالبات سه‌جانبه جنبش تحریم اسرائیل مبتنی بر مطالبات و مظلومیت تمامی فلسطینی‌ها و نه تنها فلسطینی‌های کرانه باختری و نوار غزه است که تنها ۳۸ درصد از مجموع فلسطینی‌های ساکن در گوشه و کنار دنیا را تشکیل می‌دهند. این جنبش سعی دارد مطالبات آوارگان فلسطینی را که حدود ۵۰ درصد از فلسطینی‌ها را تشکیل می‌دهند برآورده کند، علاوه بر این افراد، فلسطینی‌های مقیم سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ که حدود ۱۲ درصد از مجموع فلسطینی‌ها هستند که هدف نژادپرستی روزافزون حکومت اسرائیل قرار دارند.

جنبش بایکوت اسرائیل، تنها بر روی جنایات‌های انجام شده بر ضد تمامی فلسطینی‌ها متمرکز شده و به همین علت در معرض انتقاداتی مبنی بر ابهام در مواضع سیاسی قرار گرفته است. گفته می‌شود که این جنبش برنامه متحدی برای رامحل سیاسی تحولات ندارد و برخی از هواداران و فعالان آن رویکرد تشکیل یک دولت و برخی دیگر نیز تشکیل دو دولت را مطرح می‌کنند.

فعالان جنبش بایکوت اسرائیل، مجموعه گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که از مرزهای ملی و منطقه‌ای تا عرصه بین‌المللی فراتر رفته است. این جنبش، به‌صورت گسترده‌ای بر فعالیت‌های داوطلبانه افراد و مؤسسات حامی حقوق فلسطینی در تمامی دنیا و ابتکارهای فردی و جمعی سازمان‌دهی شده متکی است.

این جنبش اقدامات خود را در این زمینه با متحدانش در تمامی دنیا هماهنگ می‌کند. همچنین تعدادی از اسرائیلی‌های حامی آرمان فلسطین و مخالفان رویکردهای «صهیونیستی» که اهداف این جنبش در بایکوت حکومت اسرائیل را پذیرفته‌اند، در آن حضور دارند. این رویکرد باعث شده دیدگاه حکومت اسرائیل که در غرب این جنبش را یهودی ستیز معرفی می‌کند خنثی گردد و از بین برود.

ستراتیژی جنبش بایکوت اسرائیل و پشتیبانان آن را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد، بخش داخلی و بخش خارجی.

اول: فعالیت‌های خارجی: ستراتیژی جنبش بی.دی.اس مبتنی بر تغییر تدریجی است که از طریق آن گام اولیه برای تحریم اسرائیل و خارج کردن سرمایه‌گذاری‌ها در تمامی ابعاد اقتصادی و علمی و فرهنگی و ورزشی و نظامی از سرزمین‌های اشغالی به اجرا گذاشته شود. به این ترتیب می‌توان به‌هدف نهائی یعنی انزوای اسرائیل و تحمیل محاصره بین‌المللی بر این حکومت در ابعاد متعدد رسید.

بی‌دی‌اس پیچیدگی ائتلاف‌های بین‌المللی حامی اسرائیل و اختلاف رویکردهای بین‌المللی در این رابطه را می‌داند. به همین علت رویکرد خود را بر اساس «حساسیت‌روش» قرار داده است، به این معنا که فعالیت جنبش و متحدان آن بر اساس ترسیم اهداف و ستراتیژی‌ها بر اساس شرایط داخلی و روش تعامل با آن‌ها است.

به‌همین علت فعالیت‌های متعدد جنبش مذکور به‌صورت غیرمتمرکز دنبال می‌شود، برخی از فعالان این جنبش ممکن است تصمیم به تحریم تمامی دانشگاه‌های اسرائیل بگیرند، در حالی که برخی دیگر تحریم شرکت‌های فعال در سرمایه‌گذاری به شکل غیرقانونی در شهرک‌های «صهیونیست‌نشین» کرانه باختری و اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ را در دستور کار قرار دهند. بر همین اساس است که بیش‌تر فعالان اروپائی این جنبش به‌عنوان مثال، سرمایه‌گذاری در شهرک‌های «صهیونیست‌نشین» را تحریم کردند، چرا که این اقدامات نه تنها نقض قوانین بین‌الملل به‌شمار می‌رود، بلکه قوانین و اقدامات اروپائی در زمینه ممنوعیت سرمایه‌گذاری در شهرک‌های صهیونیست‌نشین را نیز نقض می‌کند.

در عین حال برخی نیز مانند نویسنده این مطلب، بایکوت اقتصادی اسرائیل و هیچ‌کشور دیگری را قبول ندارند. چون که چنین تحریم‌هایی قبل از این که به حاکمیت ضربه بزند به زیست و زندگی و معیشت شهروندان عادی لطمه شدیدی وارد می‌کند که نتیجه فاجعه‌بار و غیرانسانی آن را در عراق و ایران دیده‌ایم. اما بایکوت سیاسی حکومت اسرائیل و از جمله عدم فروش سلاح و دستگاه‌های سرکوب به این حکومت و هرگونه همراهی و هم‌گامی با سیاست‌های جنگ‌طلبانه و اشغال‌گرانه آن را باید شدیداً محکوم کرد.

در زمینه اجبار شرکت‌ها برای خارج کردن سرمایه‌گذاری از اسرائیل، فعالان این جنبش رویکردهای منظم و مستمری را برای حمله به شرکت‌های سرمایه‌گذار در اسرائیل (به‌ویژه در بخش شهرک‌سازی در کرانه باختری) آغاز کرده‌اند. آن‌ها شرکت‌های مذکور را تهدید به تحریم تولیدات یا تحریک به این اقدامات می‌کنند. یعنی جنبش مذکور سعی دارد افکار عمومی مصرف‌کنندگان را برای امتناع از خرید تولیدات و خدمات شرکت‌های مذکور بسیج کند و اعتبار شرکت‌های مذکور را بین مشتریان از بین ببرد تا فشارها بر این شرکت‌ها را جهت خروج سرمایه‌هایش از فلسطین اشغالی افزایش دهد.

دوم: اقدامات داخلی: ستراتیژی جنبش بی.دی.اس در داخل اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷، مبتنی بر تحریم کالاها و مؤسسات اسرائیلی و آگاه‌سازی فلسطینی‌ها در زمینه اهمیت این تحریم است. کمیته ملی تحریم کالاهای اسرائیلی و کمیته هماهنگی تحریم مردمی که اخیراً تشکیل شده است یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که برای بسیج افکار عمومی در این راستا مورد استفاده قرار می‌گیرد. این جنبش همچنین به‌دنبال تشدید رویکرد تولیدات ملی و ایجاد جایگزین‌ها در برابر کالاهای اسرائیلی از نظر کیفیت و قیمت است.

با وجود این که هیچ‌آمار واقعی از خسارت‌های وارد شده به اقتصاد حکومت اسرائیل در نتیجه تحریم اقتصادی آن وجود ندارد، اما دفتر مرکزی آمار حکومت اسرائیل معتقد است که اقتصاد اسرائیل در نتیجه تحریم اروپائی بر ضد تولیدات کشاورزی از شهرک‌های صهیونیست‌نشین در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ بالغ بر ۶ میلیارد دلار خسارت دیده است و احتمال دارد حجم این خسارت همچنان رو به افزایش باشد.

علاوه بر این‌ها در گذشته اعلام شده است که تعداد زیادی از شرکت‌های بزرگ یا بانک‌ها سرمایه‌گذاری، سرمایه‌های خود از فلسطین اشغالی و شرکت‌های حامی آن را خارج کرده‌اند، به‌عنوان مثال صندوق بیل گیتس سرمایه‌گذاری‌های خود به ارزش ۱۸۲ میلیون دلار را از شرکت امنیتی «SFG» که بزرگترین شرکت امنیتی در جهان به‌شمار می‌رود و خدماتی را به حکومت اسرائیل در زمینه حمایت از موانع نظامی و مدیریت زندان ارائه می‌کند، خارج کرده است.

این حکومت، همچنین مجموعه‌ای از قراردادهای خود در انگلیس و نروژ با اتحادیه اروپا و جنوب آفریقا را از دست داده است. علاوه بر این‌ها بخشی از صندوق‌های بزرگ بازنشستگی و شرکت‌ها و بانک‌ها مانند صندوق بازنشستگی هلند (PGGM) و صندوق بازنشستگی دولتی نروژ سرمایه‌گذاری‌های خود را از شرکت‌های اسرائیلی که از روند اشغال‌گری و شهرک‌سازی اسرائیلی حمایت می‌کنند، خارج کرده‌اند.

در این راستا برخی از شرکت‌های اسرائیلی، قراردادهای خود با کشورهای مختلف دنیا را از دست می‌دهند. این روند نیز در نتیجه فعالیت جنبش بایکوت اسرائیل است. مانند شرکت آب‌رسانی میکوروت که یک قرارداد به ارزش ۱۷۰ میلیون دلار را در آرژانتین از دست داد. همین شرکت قراردادهای خود با هلند و پرتغال را نیز از دست داد.

با وجود موفقیت‌های متمادی جنبش تحریم اسرائیل در ابعاد بین‌المللی، اما تأثیرگذاری این جنبش همچنان در سطح داخلی ضعیف است، چرا که بازارهای فلسطینی بعد از بازارهای آمریکا از نظر فروش کالاهای اسرائیلی در رتبه دوم قرار دارد. این موضوع تا حد زیادی به ضعف هماهنگی بین جنبش بایکوت اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین باز می‌گردد.

تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری محمود عباس، همچنان بر روی احیای روند سازش و مذاکرات دوجانبه با طرف اسرائیلی حساب کرده است و نسبت به واکنش این حکومت در صورت پذیرش طرح تحریم فراگیر آن می‌ترسد. اگر این نکته را مدنظر داشته باشیم که تشکیلات خودگردان فلسطین به توافق اقتصادی پاریس که تسلط این تشکیلات بر بازارهای داخلی فلسطین و گذرگاه‌های خارجی آن را تضعیف می‌کند، پایبند بماند، این موضوع عامل دیگری در تضعیف بازاریابی داخلی فلسطین در برابر اقدامات جنبش بایکوت اسرائیل است.

همچنین تحریم کالاهای اسرائیلی در نوار غزه نیز بسیار مشکل است، به‌ویژه بعد از این‌که تونل‌های ارتباط بین مصر و نوار غزه از بین رفته و حکومت اسرائیل محاصره اقتصادی و تخریب کارگاه‌های غزه را در جنگ اخیر تشدید کرده است.

با وجودی که حدود ۱۲ سال از تأسیس جنبش بی‌دی.اس می‌گذرد، اما دستاوردهای عملی و نگرانی روزافزون اسرائیل از تأثیرات این جنبش در سال‌های اخیر خود را نشان داده است، با وجود این‌که اطلاعات دقیقی در مورد تأثیر وسیع و تحریم کالاها بر حکومت اسرائیل به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم وجود ندارد، اما واکنش‌های تند حکومت اسرائیل در مورد فعالیت‌های این جنبش و برخی شاخص‌های اقتصادی نشان از آن دارد که فعالیت‌های جنبش بی‌دی.اس به عامل مهمی برای نگرانی سران حکومت اسرائیل تبدیل شده است.

در مورد تحریم آکادمیک و فرهنگی، جنبش مذکور اخیراً رویکرد گسترده و جهانی برای تحریم علمی مؤسسات اسرائیلی آغاز کرده که باعث نگرانی سران اسرائیل از تأثیر این تحریم‌ها بر دانشگاه‌های اسرائیل شده است. به این ترتیب، تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در آینده نیز تحت تأثیر این تحریم‌ها قرار خواهد گرفت.

برای مثال، در نتیجه تلاش‌های متوالی فعالان این جنبش، اتحادیه دانشجویان انگلیس که حدود ۷۰ میلیون عضو دارد، به این تحریم‌ها پیوستند. همچنین اتحادیه دانشجویان در ایالت مهم اونتاریا نیز که بالغ بر ۳۰۰ هزار عضو

است، به این جنبش ملحق شدند. علاوه بر این‌ها، برخی دانشگاه‌ها نظیر دانشگاه دی پول و وسترن شمالی امریکا، مؤسسات آموزشی حکومت اسرائیل را بایکوت کرده‌اند.

مصاحبه مارک لوین با لیزا تراکی در سال ۱۳۹۳ درباره جنبش «بایکوت اسرائیل (BDS)» را می‌توان به منزله مبارزه‌ای علیه استعمار، اشغال‌گری و آپارتاید اسرائیلی ارزیابی کرد. این جنبش در واقع یک راهبرد حق‌محور و عدالت‌محور است که تا زمانی که اسرائیل حق سلب‌ناشدنی مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خود را به رسمیت نشناسد و از الزامات حقوق بین‌الملل پیروی نکند، همچنان ادامه خواهد داشت.

مارک لوین: جنبش «تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اسرائیل» چیست و چه نسبتی با جنبش تحریم فرهنگی و آکادمیک اسرائیل دارد؟ اهداف و روش‌های این دو جنبش، طی سالیان گذشته، چگونه رشد کرده و تحول یافته‌اند؟

لیزا تراکی: جنبش «تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اسرائیل» را می‌توان به منزله مبارزه‌ای علیه استعمار، اشغال‌گری و آپارتاید اسرائیلی ارزیابی کرد. این جنبش در واقع یک راهبرد حق‌محور است که تا زمانی که اسرائیل حق سلب‌ناشدنی مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خود را به رسمیت نشناسد و از الزامات حقوق بین‌الملل پیروی نکند، همچنان ادامه خواهد داشت. در همین چارچوب، تحریم فرهنگی و آکادمیک اسرائیل نیز توانسته است از زمان آغاز به کار «کارزار فلسطینی تحریم آکادمیک و فرهنگی اسرائیل» (PACBI) در سال ۲۰۰۴، قدرت و نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای به دست آورد. اهداف این فراخوان، درست همانند دیگر فراخوان جامعه مدنی فلسطین برای تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اسرائیل که در سال ۲۰۰۵ صادر شد تا به امروز ثابت و یکدست باقی مانده است: پایان‌دادن به استعمار سرزمین‌های فلسطینی اشغال‌شده در ۱۹۶۷، تضمین برابری تام شهروندان فلسطینی در اسرائیل و خاتمه‌دادن به نظام تبعیض نژادی و احقاق حقوق پناهندگان فلسطینی برای بازگشت به خانه و مایملک خود، چنان‌که در قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به صراحت قید شده است.

منطق جنبش «تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اسرائیل» نیز متداوم بوده است. منطق اصلی این جنبش همانا منطق فشار است و نه دیپلماسی، اقتناع یا گفت‌وگو. دیپلماسی به‌مثابه راهبردی برای احقاق حقوق فلسطینی‌ها، در عمل و به‌دلیل حمایت و مصونیتی که از سوی قدرت‌های هژمونیک جهانی و اقمار آنان نصیب اسرائیل می‌شود، بی‌ثمر بوده است. در مرتبه دوم، اقتناع نیز منطقی و رشکسته نشان داده است؛ چرا که به‌نظر نمی‌رسد «آموزش» به اسرائیلی‌ها در باب دهشت‌های ناشی از اشغال‌گری و اشکال دیگر ظلم و ستم، با هر ابعادی که داشته است، تغییری اساسی در وضعیت به وجود آورده باشد. منطق برقراری گفت‌وگو مابین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها نیز که کماکان در میان لیبرال‌های اسرائیلی و نهادها و دولت‌های غربی حامی مالی آنان از محبوبیت بالایی برخوردار است، به شکستی مصیبت‌بار انجامیده است. گفت‌وگو اغلب در چارچوب «طرفین ماجرا» تنظیم می‌شود؛ به این معنا که هریک از طرفین باید ضمن درک و فهم درد، رنج و تشویش دیگری، روایت او را نیز قبول و باور داشته باشد. بنابراین گفت‌وگو و مقتضیات آن، طرفین ماجرا را به‌گونه‌ای معرفی می‌کند که گوئی هر دو به یک اندازه مقصرند و آگاهانه از اذعان به وجود رابطه بنیادی استعمارگر-استعمارزده سر باز می‌زنند. گفت‌وگو موجد هیچ‌گونه تغییری نیست، بلکه بیشتر موجب استحکام وضع موجود شده و در حقیقت از آنجائی که به اسرائیلی‌ها این احساس را می‌دهد که در عین بی‌عملی، در حال برداشتن قدم‌هایی جهت رفع منازعه هستند، عمدتاً هم‌راستای منافع طرف اسرائیلی است. به این ترتیب، منطق تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اسرائیل منطق فشار است و این فشار نیز روزبه‌روز شدت بیشتری یافته است. تحریم آکادمیک و فرهنگی اسرائیل نیز که به رهبری فلسطینی‌ها به راه افتاده است، تحریمی سازمانی است. به‌عبارت دیگر، محققان یا هنرمندان منفرد، آماج این تحریم‌ها قرار نمی‌گیرند؛

رویه‌ای که از بدو پیدایش جنبش «تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی» پا برجا بوده است. با این حال، باید همین‌جا اعلام کنم تمامی دانشگاه‌های اسرائیل و تقریباً تمام گستره نهادهای فرهنگی اسرائیلی در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولتی هم‌دست بوده و از این رهگذر، اهدافی بر حق برای اعمال تحریم‌ها هستند. البته که از زمان برپایی این جنبش تاکنون و با کسب تجربیات بیشتر در این زمینه، دستورالعمل‌ها و معیارهایی مبسوط و مفصل برای تحریم تدوین شده تا پاسخ‌گوی درخواست راهنمایی از سوی آن گروه از دانشگاهی‌ها و کارگزاران فرهنگی باشد که مایل به همراهی با فراخوان فلسطینی‌ها بوده‌اند. این «کارزار فلسطینی، تحریم آکادمیک و فرهنگی اسرائیل» است که به‌خصوص تلاش زیادی صرف هدایت و راهنمایی فعالان همبستگی بین‌المللی می‌کند. انسجام و هماهنگی موردنظر به‌واسطه رعایت دستورالعمل‌های صادره از سوی این کمپین و در هم‌پاری با دیگر ارکان جنبش فلسطینی «تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اسرائیل» محقق می‌شود. امروزه چهره‌های سرشناس جهانی، از روشنفکران عرصه عمومی گرفته تا دانشگاهی‌ها، نویسندگان، هنرمندان، موزیسین‌ها و دیگر کارگزاران فرهنگی، همگی از فراخوان تحریم آکادمیک و فرهنگی حمایت کرده‌اند. در این‌جا مجالی برای طرح اسامی بی‌شمار آنان وجود ندارد، اما خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به وب‌سایت کارزار فلسطینی تحریم آکادمیک و فرهنگی اسرائیل مراجعه کنند. افزون بر این، در اقصی‌نقاط دنیا از جمله بریتانیا، ایالات‌متحده، فرانسه، پاکستان، لبنان، المان، نروژ، هندوستان، اسپانیا، آفریقای جنوبی، استرالیا و برخی دیگر از کشورها، کارزارهای متعددی به‌منظور تحریم فرهنگی و آکادمیک اسرائیل برپا شده است. در این میان می‌توان به «پلتفرم اروپایی برای تحریم آکادمیک و فرهنگی اسرائیل» (EPACBI) اشاره داشت که یک نهاد هماهنگ‌کننده تازه‌تأسیس و پرنفوذ در اروپاست. حمله مرگبار اسرائیل به نوار غزه در زمستان ۲۰۰۹-۲۰۰۸ و قتل فعالان همبستگی ترک بر عرشه کشتی ماوی مرمره در ماه می ۲۰۱۰، همچون عاملی شتاب‌دهنده، به روند گسترش هرچه بیشتر فعالیت‌های جنبش «تحریم سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اسرائیل» یاری رسانده است؛ کنش‌هایی اعم از لغو اجرای برنامه‌های هنری در اسرائیل، اعتراض علیه اجراهای صورت‌گرفته از سوی نهادهای اسرائیلی هم‌دست دولت در خارج از کشور (از قبیل اعتراضات پیشین و کنونی پیرامون اجرای برنامه از سوی ارکستر فیلارمونیک اسرائیل) و بسیاری اشکال خلاقانه و بدیع‌تر دیگر از اعتراض و تحریم علیه آن قسم پروژه‌ها و نهادهای اسرائیلی که در راستای کمپین تبلیغاتی «برند اسرائیل» ایفای نقش می‌کنند.

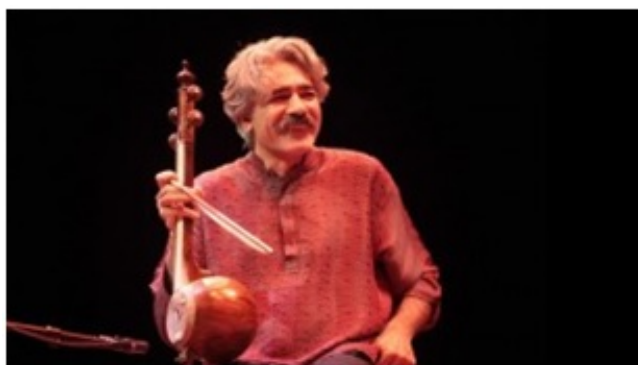
در اواخر سال ۱۳۹۳، دانشکده شرق‌شناسی و آفریقای دانشگاه لندن از تحریم اسرائیل برای فشار بر حکومت اسرائیل و پایان دادن به اشغال فلسطین خبر داده بود. دانشجویان و کارکنان دانشکده شرق‌شناسی و آفریقای دانشگاه لندن، در همه‌پرسی یک هفته‌ای، تحریم دانشگاهی اسرائیل را به تصویب رساندند. شبکه خبری پرس تی‌وی، خبر داد همه دانشجویان، چهره‌های دانشگاهی و کارکنان بخش مدیریت این دانشکده این تصمیم را با نتیجه ۷۳ درصد موافق و ۲۷ درصد مخالف، تحریم علیه اسرائیل را به تصویب رساندند. این همه پرسی برای تحریم آکادمیک علیه حکومت اسرائیل و بر اساس ساختارهای «کمپین فلسطینی تحریم دانشگاهی و فرهنگی اسرائیل» صورت گرفت.



حمایت از مردم فلسطین یکی از عادلانه‌ترین مسایل انسانی است؛ مسأله رهائی از جنگ و خانه‌خرابی، استثمار، برابری زنان، ممنوعیت کار کودکان و غیره. در برابر هیچ یک از این مسایل نمی‌توان بی‌طرف بود. در نتیجه برخی به‌حمایت از اشغال‌گران و نژادپرستان اسرائیلی می‌پردازند و برخی برعکس، جانب آزادی و حق و عدالت را می‌گیرند.

در بین هنرمندان نیز کم نیستند کسانی که تاکنون از مردم فلسطین حمایت کرده اند. از جمله، میکیس تئودوراکیس، آهنگ‌ساز نامدار یونانی آهنگی برای سرود ملی فلسطین ساخت و آن را در ۱۹۹۳ به یاسر عرفات تقدیم کرد. چندی پیش نیز استاد کیهان کلهر آهنگی به نام «سمفونی برای فلسطین» ساخته که همکاری فوق‌العاده‌ای ست بین یک ارکستر المانی و نوازندگان فلسطینی و شهروندان دیگر. «سمفونی برای فلسطین» کیهان کلهر از نظر موسیقائی فراتر از مرزهایی می‌رود که کنسرت، تور خود را اجرا می‌کند. این قطعه ترکیبی از ملودی‌های سنتی ایرانی، موسیقی عامیانه عربی، نوای ارکستری اروپائی، همراه با سازهای سنتی شرقی مانند عود، کمانچه و قانون است. اثری ترکیبی، چند لایه، تکان‌دهنده و پر از غم و اندوه و امید.

رهبر ارکستر ایتالیائی: آندریا مولینو، مدیر هنری تور نیز هست. «درسدن سمفونیک» این قطعه را با همراهی مهری اسداللهی: کمانچه، کمیل شجراوی: ویولن، نرمین حسنوا: قانون، امیل بشاره: عود و نعیم سرحان: پرکاشین اجرا می‌کند. ارکستر سمفونیک درسدن المان آثار کیهان کلهر را در فلسطین اجرا می‌کند. (منبع: سایت پیکار و اندیشه)



در اواخر سال ۱۳۹۵، بعد از آن که «ناتالی ایمبرولیا»، خواننده استرالیائی - انگلیسی تبار تصمیم گرفت در سرزمین‌های اشغالی، کنسرت جدیدش را برگزار کند، عده‌ای از ساکنان این منطقه با نوشتن نامه‌ای به او خواهان



تجدید نظر وی شدند. آن‌ها در این نامه متذکر شده اند که حکومت اسرائیل، یک رژیم آپارتاید است و تنها راه متوقف کردن آن بایکوت است. آن‌ها از ایمبرولیا خواستند تا هم‌صدا با درخواست فلسطینی‌ها مبنی بر بایکوت حکومت اسرائیل، کنسرت خود در سرزمین‌های اشغالی را لغو کند. این گروه در نامه خود بخشی از جنایات اسرائیل علیه مردم ستم‌دیده فلسطین را هم یادآور شدند. به‌عنوان مثال، سال گذشته این حکومت ۱۰۹ فلسطینی بی‌گناه را کشته که درصد قابل توجهی از آن‌ها زیر سن قانونی بودند. بر اساس آمار سازمان ملل ۱/۱ میلیون فلسطینی در غزه محتاج کمک‌های انسان‌دوستانه هستند. همه این‌ها در حالی است که اسرائیل با ایجاد کمپینی این تصویر را در ذهن مردم جهان ساخته که تل آویو یک شهر «فرهنگی» و «آرام» و بر پایه دموکراسی است.

کمتر کسی به تغییر نظر ایمبرولیا فکر می‌کرد. سوابق او و کارهایی که در گذشته کرده است نسبتی با جریان آرمانی و اعتقادی فلسطین آزاد نداشته است. ایمبرولیا با یک تحول شگفت‌آور بالاخره تصمیمش را اعلام کرد. او در راستای همین نامه کنسرت ماه مارس خودش را در سرزمین‌های اشغالی لغو کرده است. اما یک دعوای رسانه‌ای را در فضای مجازی داغ کرده است. وبسایت اخبار ملی اسرائیل، با پوشش دادن این خبر، لغو کنسرت تل آویو ایمبرولیا را ناشی از فشار جنبش «بایکوت اسرائیل» می‌داند. جنبشی که به عقیده این وبسایت «ضد یهودی» است! در انتهای خبر این سایت با لحنی مضحک آمده است: «لغو کنسرت ایمبرولیا در حالی است که تعداد زیادی از خواننده‌های درجه یک در سال آینده برای برگزاری برنامه به اسرائیل سفر خواهند کرد. چهره و گروه‌هایی مثل «فت بوی اسلیم»، «ریدیو هد»، «د پیکسیز»، «جاستین بیبر»، «ایرواسمیت»، «راد استوارت»، «گانز ان روزز» و «نیک کیو»!؛ معلوم نیست، شاید سرنوشت همه این آدم‌ها هم شبیه ایمبرولیا شود. برخی از مذاکرات متعدد شخصیت‌های فرهنگی حکومت اسرائیل با ایمبرولیا خبر داده‌اند تا شاید بتوانند نظرش را عوض کنند اما او هنوز بر موضعش باقی مانده است.

پس از این اتفاقات وبسایت «بایکوت اسرائیل» هم در متنی، پیام تشکر هنرمندان، فعالان فرهنگی و حقوق بشر فلسطینی را منتشر کرده است. در متن این پیام آمده است: «ما از ناتالی ایمبرولیا تشکر می‌کنیم که تصمیم گرفت در سمت درست و مظلوم تاریخ بایستد.»

اما موج بایکوت اسرائیل فقط به یک خواننده خاص ختم نمی‌شود. پس از پایان یافتن رقابت‌های این فصل لیگ ملی فوتبال امریکائی ایالات متحده، دولت نتانیاهو از بازیکنان سرشناس این لیگ برای یک سفر تبلیغاتی به سرزمین‌های اشغالی دعوت به‌عمل آورده بود. اما چهار بازیکن بعد از متوجه شدن پشتیبانی دولت اسرائیل از این سفر، تصمیم به لغو آن گرفتند. نفر اول مایکل بنت، مدافع تیم سیاتل سیهاوک بود. او سال ۲۰۱۴ عضو تیم قهرمان رقابت‌های سوپر بول بوده است و سال ۲۰۱۵ هم عنوان بهترین مدافع را به خودش اختصاص داده. کنی استیلز، بازیکن تیم میامی دولفینز و جاستین فورست از تیم دنور برانکوز هم دو تن دیگر از بایکوت‌کنندگان حکومت اشغال‌گر اسرائیل است. نکته جالب توجه این که برادر مایکل بنت، مارتلوس هم بازیکن فوتبال است. او سال گذشته با تیم نیوانگلند پاتریوتس یک شگفتی بزرگ را خلق کرد و قهرمان رقابت‌های سوپر بول شد. او به‌عنوان یکی از اعضای تیم قهرمان لیگ ملی به کاخ سفید دعوت شد اما با بیان این که از فردی که داخل آن است حمایت نمی‌کند، حاضر به دیدار با دونالد ترامپ نشد. او هم یکی دیگر از افرادی است که به اسرائیل سفر نخواهد کرد.

دنی گلوور بازیگر سرشناس امریکائی که سابقه بازی در فیلم‌های «فرار از آلترازا»، «شوتر» و «۲۰۱۲» را هم در پرونده خودش دارد همراه با آنجلا دیویس، فعال و نویسنده سیاسی و آلیس واکر نویسنده برنده جایزه پولیتزر

کتاب «رنگ ارغوانی» (که در سال ۱۹۸۵ منبع اقتباس سینمایی استیون اسپیلبرگ قرار گرفت) از دیگر افراد سرشناسی هستند که به کمپین بایکوت اسرائیل پیوسته‌اند.

پروفسور کاترین هال، مورخ برجسته انگلیسی، جایزه ۲۲۵ هزار پوندی اسرائیل را رد کرد. او گفته بایکوت این جایزه «یک تصمیم سیاسی مستقل» بوده است. پروفسور هال، روی تاریخ روابط استعماری کار می‌کند و فمینیست است.

بحث‌هایی که در امریکا درباره جنبش بایکوت صورت می‌گیرد و اساسا نزاع میان فلسطین و اسرائیل، یا در چارچوب بحث از منافع ملی امریکا در خاورمیانه است یا در چارچوب نزاع میان یهودیان درباره آینده حکومت اسرائیل. فلسطینی‌ها از مباحث به‌کلی حذف می‌شوند و اگر هم سخنی از آن‌ها به میان آید یا به‌عنوان قربانیان بی‌گناه است یا یادگاری‌هایی صوری، یا آدم‌هایی در شرف تروریست‌شدن. اما اشغال خانه‌های فلسطینی به دست شهرک‌نشینان، داستانی نیست که رسانه‌ها درباره‌اش بنویسند. این مسأله‌ای مرکزی است که هم‌سو با هدف اسرائیل برای کوچ اجباری جمعیت‌های فلسطینی و ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین است. جنبش بایکوت با تمرکز بر خواسته‌ها و مطالبات فلسطینی‌ها مشروعیت خشونت ساختاری علیه آنان را به چالش می‌طلبد. به‌همین دلیل است که واکنش‌ها به پیوستن انجمن مطالعات امریکائی به بایکوت، تلاش نمی‌کند پیمان شکل‌گرفته علیه اسرائیل را به چالش بکشد، بلکه می‌کوشد کلیه حرف و حدیث‌هایی که در این باره هست به یک‌باره سانسور و خفه کند. نمایندگان مجلس در نیویورک، مریلند و ایلینویز طرحی را آماده تصویب کرده‌اند که براساس آن، کمک‌هزینه‌هایی که به دیپارتمان‌های مطالعات امریکائی حامی بایکوت پرداخت می‌شده، قطع شوند. بسیاری از روسای دانشگاه‌ها به‌صورت یک‌جانبه جنبش بایکوت را محکوم کرده‌اند، بدون این‌که با دانشکده‌های خود مشورت کنند. «بنیامین نتانیاو» جنبش بایکوت را جنبشی یهودستیزانه خوانده است. اما جنبش بایکوت چیزی نیست مگر ابزاری سیاسی برای این‌که دولتی را که به دیپلماسی اعتقاد ندارد تحت فشار بگذارد.

عجیب نیست که هیچ فعال سیاسی ملی‌گرائی، هیچ دایره دولتی، هیچ رئیس دانشگاهی یا هیچ فرمانداری دلش نمی‌خواهند درباره این موضوع حرف بزنند. آنان فقط در این اندیشه هستند که روایت‌هایی را که فلسطینیان را در مرکز توجه خود گذاشته‌اند، خفه کنند و جنبش بایکوت را فلج سازند. برای این‌که صدای فلسطینیان را بشنویم باید نخست بر این تاکتیک‌های سکوت‌آور غلبه کنیم.

در سال‌های اخیر، در سطح دولت‌های اروپائی و اتحادیه اروپا نیز طرح‌هایی در دست اجرا است. رامحل اتحادیه اروپا در بحران فلسطین، توقف شهرک‌سازی‌ها و بازگشت به مرزهای ۱۹۶۷ و همچنین طرح دو دولت مستقل فلسطینی- اسرائیلی است. مخالفت نتانیاو با طرح‌های مذکور سبب شده است تا مقامات اروپائی حکومت اسرائیل را به تحریم تهدید کنند. بر اساس گزارش رسانه‌های غربی، چندی پیش اتحادیه اروپا سند محرمانه‌ای را میان ۲۸ دولت عضو توزیع کرده که مشتمل بر پیش‌نویس طرحی برای تحریم حکومت اسرائیل است. بر اساس این طرح، اگر حکومت اسرائیل در کرانه باختری کاری کند که رسیدن به رامحل «دو دولت» را غیرممکن سازد، اتحادیه اروپا از طریق وضع تحریم و محدود کردن روابط خود با این حکومت به آن پاسخ خواهد داد. تحریم‌هایی که در سند جدید پیش‌بینی شده شامل تحریم کالاهای تولید شده در شهرک‌های اسرائیلی، محدود کردن همکاری با حکومت اسرائیل در زمینه‌های مختلف و حتی محدود کردن توافق نامه تجارت آزاد اروپا با این حکومت است. در همین راستا، وزیران خارجه شانزده کشور از ۲۸ دولت عضو اتحادیه اروپا در آوریل ۲۰۱۵ در نامه‌ای خطاب به فدریکا موگرینی مسؤول سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا خواستار این شده‌اند که محصولات و

کالاهای تولیدی در شهرک‌های یهودی‌نشین کرانه باختری و ارتفاعات جولان باید برچسب بخورد. در این نامه تأکید شده است که خریداران محصولات اسرائیلی در اروپا باید بدانند کدام یک از محصولات و کالاهای تولیدی در محدوده خط سبز تولید شده و کدام یک تولید مناطق اشغالی بوده و غیرقانونی است.

اما برخی کشورهای مهم این اتحادیه همچون انگلیس، فرانسه و آلمان ضمن حمایت از سیاست «دو دولت» و مخالفت با شهرک‌سازی حکومت اسرائیل در عمل در روابط ستراتیژیک خود را با این حکومت حفظ کرده‌اند و در مواردی همچون بایکوت حکومت اسرائیل با افکار عمومی خود هم‌گام نبوده‌اند. با این وجود، این اقدام ضعیف و تعارفی و صرفاً دیپلماتیک دولت‌های اروپایی به شدت مورد انتقاد مقامات اسرائیل قرار گرفته است و آن‌ها از کشورهای اروپایی تقاضا کرده‌اند که در کنار حکومت اسرائیل بایستند و از بایکوت آن جلوگیری کنند.

جون بانز، یکی از طرفداران جنبش بایکوت اسرائیل است. گفته است من در تمام این سال‌ها روی پای خودم ایستادم و به جاهانی رسیدم که وقتی جوان‌تر بودم، تصورش را هم نمی‌توانستم بکنم. این در من یک احساس خوب ایجاد می‌کند. وقتی که جوان بودم و ترس از صحنه داشتم و کلی ایده در ذهنم بود که باید انجام‌شان بدهم، هرگز به اندازه الان از کارم لذت نمی‌بردم و این برایم نکته با ارزشی است.

وضعیت مردم جهان، همواره در ترانه‌های جون بانز منعکس شده است. از همین روست که در آوازهای سال‌های اخیرش درون‌مایه‌های امید و بازگشت به کشور با عذاب زندگی فردی و جمعی در دوران جنگ، چه در جنگ‌های داخلی و چه در جنگی چون جنگ عراق در هم می‌تابد.

جون بانز نوشته است: «همه ما زنده‌ایم، اما تنها معدودی از ما زندگی را به تعالی می‌رسانیم» و او پس از ۵۱ سال فعالیت هنری خلاق، همچنان در کنسرت‌ها و آلبوم‌هایش زنده و سرشار از شوق و شور است و بیش از همیشه به آرامشی درونی رسیده است.

جان کاساک بازیگر، فلم‌نامه‌نویس و تهیه‌کننده امریکایی که مقالاتی نیز در طرفداری از غزه را در توییتر خود ری‌توییت کرده است، نوشت: اعتراض به بمباران کردن مردمی که نه می‌توانند فرار کنند نه دفاع... این به معنای حمایت از حماس نیست. به معنای مخالفت با قتل به عنوان راه حل یک مشکل سیاسی است.

بحران غزه از تیر ماه ۱۳۹۳، با حملات سنگین هوایی اسرائیل به نوار غزه و پرتاب موشک از داخل غزه به سوی اسرائیل آغاز شد.

در جریان این جنگ، حدود ۲۰۰۰ فلسطینی کشته شدند که بیشتر آن‌ها غیرنظامی بودند. از طرف اسرائیل ۶۷ نفر کشته شدند که ۶۴ نفرشان نظامی بودند.

در این میان، چهره های سرشناس دنیای هنر نیز در رسانه‌های مختلف و حساب‌های شخصی خود در شبکه‌های اجتماعی به اظهار نظر پرداخته‌اند.

شماری از این چهره‌ها از فلسطینی‌ها و شماری دیگر از اسرائیل حمایت کرده‌اند؛ برخی نیز محتاطانه‌تر، اصل جنگ را محکوم کرده و خواهان برقراری صلح شده‌اند، از جمله آنی لئونکس، خواننده، آهنگ‌ساز و فعال سیاسی اسکاتلندی که با محکوم کردن خشونت‌های اخیر در فیس‌بوک خود نوشته است: «کم‌کم هر کس یک طرف ماجرا را می‌گیرد. ولی هر قدر ساده‌انگارانه به‌نظر برسد، من طرف صلح پایدار را می‌گیرم.»

برایان اینو، آهنگ‌ساز و تهیه‌کننده بریتانیایی، در نامه‌ای سرگشاده در سایت دیوید بایرن، اقدام اسرائیل علیه غزه را «پاک‌سازی قومی» دانسته است.

اعضای گروه موسیقی مسیو اتک (Massive Attack) پس از دیدار از اردوگاه آورگان فلسطینی برج البراجنه در لبنان، از «عشق و تعهد»شان به حمایت از آوارگان جوان فلسطینی سخن گفتند.

۳۰ ژوئیه ۱۳۹۴، اعضای این گروه بریتانیایی تنها کنسرت خود در خاورمیانه (در لبنان) را به کودکان غزه تقدیم کردند و اسرائیل را به «قتل عام» فلسطینیان متهم و این اقدام را آشکارا محکوم کردند. آن‌ها که در شهر جنیل (بیلوس)، در چند صدکیلومتری شمال غزه، کنسرت برگزار کردند، در گفتگویی با خبرگزاری اسوشیتدپرس گفتند: «بمباران کردن منطقه‌ای که یکی از مترکم‌ترین منطقه‌های زمین است، در جایی که شهروندان اجازه ترک آن‌جا را ندارند، به‌کلی باورنکردنی است.»

رابرت دل ناجا، از اعضای این گروه گفت: «برای حفاظت خودت، آیا واقعا باید مردم دیگر را قتل عام کنی؟ قرن بیست و یکم است، اصلا باورکردنی نیست.»

او گفت: «سیاستمدارها ساکتند. تقریبا نشان می‌دهند که مناسب سمت‌های خود نیستند.»

بیل مار، کم‌دین، مجری و تحلیل‌گر سیاسی امریکایی پس از مقایسه حماس با «زنی دیوانه که می‌خواهد تو را بکشد»، با حجم شدیدی از انتقاد از سوی طرفداران فلسطین روبه‌رو شد. او توییت کرده بود: «فقط می‌توانی مدت زیادی مچ‌های دستش را نگه داری و آخر سر به او سیلی بزنی.»

میا فارو، بازیگر و سفیر یونیسف، در تویترش نوشت: «ما می‌توانیم با شور و احساسات به حمله اسرائیل علیه غزه اعتراض کنیم بی‌این‌که به هیچ وجه به ورطه ترسناک احساسات ضدیهودی بیفتیم.»

او روز ۹ ژوئیه در تویتر خود نوشت: «من در غزه بوده‌ام. اکنون به کودکان دردمند فکر می‌کنم. بدون پناه و بدون راه خروج.»

پنه لویه کروز و خاویر بارد، زوج هنرپیشه برنده جایزه اسکار، در نامه سرگشاده‌ای که امضای چندین سینماگر و هنرمند اسپانیایی را به همراه داشت، اسرائیل را به «نسل‌کشی» متهم کردند.

در این نامه، از اتحادیه اروپا خواسته شده بود تا «بمباران مردم غیرنظامی فلسطینی از زمین، دریا و هوا متوقف شود.» آن‌ها بعدتر در نامه‌هایی جداگانه اظهارنظر کردند که قصدشان درخواست برای صلح بوده است.

آقای بارد نوشت: «امضای من صرفا به معنای درخواست برای صلح بود. ویرانگری و نفرت صرفا نفرت و ویرانی بیشتر تولید خواهد کرد. من در حالی که منتقد واکنش ارتش اسرائیل بودم، احترام زیادی برای مردم اسرائیل قائم و بابت خسارت‌هایی که برایشان رخ داده عمیقا هم‌دردی می‌کنم. من و نیز همسر (پنه لویه کروز) اکنون از سوی عده‌ای متهم به داشتن احساسات ضدیهودی شده‌ایم. ما همان قدر از یهودستیزی متنفریم که از عوارض وحشتناک و دردناک جنگ.»

جان ویت، بازیگر و پدر آنجلینا جولی، از نامه خاویر بارد و پنه لویه کروز و دیگر هنرمندان اسپانیایی انتقاد کرد و گفت: «اسم من جان ویت است و من از عصبانی هم عصبانی ترم. حال بدی دارم که کسانی امثال پنه لویه کروز و خاویر بارد احساسات ضدیهود را در سراسر جهان می‌پراکنند و نمی‌فهمند که چه خرابی‌هایی به بار می‌آورند.»

او در شبکه تلویزیونی فاکس نیوز در اظهاراتی خشمگینانه اقدام‌های او باما در خصوص بحران غزه و اسرائیل را به باد انتقاد گرفت.

استیون هاوکینگ، استاد فیزیک دانشگاه کمبریج هم در ماه‌های اخیر چند بار از تحریم اسرائیل سخن گفته است. او که در می ۲۰۱۳ خواهان تحریم آکادمیک اسرائیل شده بود، در جولای همان سال نیز از جهانیان خواست کنفرانس

دانشگاه عبری بیت‌المقدس را تحریم کنند. او گفته است حرف لابی‌های هوادار اسرائیل که مدعی بودند او به دلایل شرایط جسمی از شرکت در این کنفرانس انصراف داده، راست نیست. هاوکینگ در نامه‌ای نوشت که اگر به این کنفرانس می‌رفت، از سیاست‌های اسرائیل در خصوص مردم فلسطین انتقاد می‌کرد.

پنلوپه کروز و خاویر بارد، زوج هنرپیشه برنده جایزه اسکار هم که با کلیک نامه‌ای سرگشاده، از نسل‌کشی از سوی اسرائیل انتقاد کرده بودند پس از گذشت مدتی از این اقدام، به دلیل برخی فشارهای پنهان، مجبور به تعدیل موضع خود به نفع اسرائیلی‌ها شدند و در نامه‌هایی جداگانه اظهار کردند که قصدشان درخواست برای صلح بوده است. با وجود این فشارها، هنوز محکومیت جهانی تل‌آویو از سوی چهره‌های غیردولتی ادامه دارد و...

مارک روفالو، والاس شان و راب اشنايدر نیز از جمله بازیگران هالیوودی بوده‌اند که پس از اظهارنظر یا توییت‌های خود، با انتقاد طرفداران اسرائیل روبه‌رو شدند. راب اشنايدر، بازیگر، فلمنامه‌نویس و کارگردان، که پدرش یهودی است، در توییتش نوشته بود: خشمگین نشدن از مرگ بچه‌ها، روح خود شما را به خطر می‌اندازد.

اگرچه در برابر نسل‌کشی هدفمند فلسطینی‌ها از سوی حکومت اسرائیل، هنوز بخش بزرگی از هالیوود و چهره‌های مطرح ورزشی، فرهنگی و سیاسی تحت نفوذ «لابی صهیونیست» سکوت کرده‌اند، اما افزایش چشمگیر شمار منتقدان حکومت اسرائیل، و همچنین راهپیمایی‌های گسترده‌ای که این روزها در شهرهای مختلف اروپا برگزار می‌شود حکایت از آن دارد که حاشیه امن حکومت اسرائیل که دهه‌هاست خود را قربانی نشان داده، از بین رفته و جایگاه این رژیم در افکار عمومی متحدانش به پائین‌ترین اندازه رسیده و این یکی از مهم‌ترین ابعاد پیروزی مبارزه حق‌طلبانه مردم فلسطین در بحران اخیر است.

راجر واترز، خواننده پینک فلوید، و برابان اینو دو چهره سرشناس دنیای موسیقی بوده‌اند که در سال‌های اخیر از خواننده‌ها و گروه‌های موسیقی خواسته‌اند «تا زمانی که اسرائیل به اعراب هم حقوق برابر بدهد و اشغال سرزمین‌های فلسطینی را پایان بدهد» اسرائیل را بایکوت کنند و در این کشور کنسرت برگزار نکنند.

نیل یانگ، سیلو گرین و همچنین گروه‌های بک استریت بویز، و مگا دث کنسرت‌های خود در اسرائیل را به دلایل مختلف لغو کردند.

راجر واترز و نیک میسون، درامر پینک فلوید، چندی پیش در نامه‌ای سرگشاده خطاب به گروه رولینگ استونز هم خواسته بودند که اولین کنسرت خود در اسرائیل را لغو کنند. آن‌ها نوشته بودند: «برگزاری کنسرت در اسرائیل اکنون معادل خواندن در سان سیتی در اوج آپارتاید آفریقای جنوبی است. صرف‌نظر از این‌که نیت شما چیست، رد شدن از خط بایکوت، فراهم کردن امکان برای پروپاگاندای اسرائیل است تا سیاست‌های حکومت ناعادلانه و نژاد پرست خود را ماست‌مالی کند.»

در سال ۲۰۱۲ نیز الویس کاستلو حاضر به برگزاری کنسرت در اسرائیل نشد ولی پل مک کارتنی، آلیشیا کیز، التون جان، لیدی گاگا، ریانا و مدونا جزو هنرمندانی بوده‌اند که در سال‌های اخیر، بایکوت راجر واترز را نادیده گرفته‌اند و در اسرائیل کنسرت برگزار کرده‌اند.

با این حال مدونا به تازگی و در اوج بحران غزه، در اینستاگرام خود عکسی با دو جوان بدون پیراهن که روی بدنشان ستاره داوود و علامت هلال و ستاره خالکوبی شده منتشر کرد و نوشت: «جدائی نه! خون همه ما یک‌رنگ است! او عبارت‌های «آتش بس»، «صلح در خاورمیانه» و «زندگی برای عشق» را هش‌تگ کرد.

او از عبارت‌های عربی (انشاءالله) و عبری (باروش هاشم، به‌معنای خدا را شکر کنید) استفاده کرد و نوشت: «آتش را متوقف کنید.»

هوارد استرن، مجری رادیو و تلویزیون، کمدين و نویسنده امریکائی، از مدافعان جدی سیاست های اسرائیل بوده است. او روز ۲۸ ژوئیه ۹۴ به اسرائیل سفر کرد. هوارد استرن به شدت از راجر واترز انتقاد کرده و او را به «چرند و پرند گفتن مدام» متهم کرده است.

او در برنامه رادیویی اش SiriusXM، به مخاطبی که تلفن زده بود و سعی می کرد که اسرائیل را برای جنگ با حماس سرزنش کند، گفت «برو گمشو!» و سپس دفاع آتشی از اسرائیل کرد و گفت: «اگر ضداسرائیل باشید، ضد امریکائید. اسرائیل تنها دموکراسی در آن منطقه است. تنها دوستی است که ما داریم... که اراده دارد که برای چیزی که درست است، مبارزه و ایستادگی کند.»

مایک لی، فیلمساز بریتانیایی، آلیس واکر، نویسنده، آدرین ریچ، شاعر و فمینیست امریکائی، نیز از جمله شخصیت هائی هستند که به کمپین تحریم اسرائیل پیوسته اند.

جان اتان دمی، کارگردان فلم «سکوت بره ها»، در گفتگویی با خبرگزاری اسوشیتد پرس گفت که بحران جاری را سیاسی و منحصر به حماس و فلسطین نمی بیند: «فکر می کنم بحث کشته شدن آدم های بی گناه و تخریب یک فرهنگ است. من هیچ وقت، هرگز از دیدگاه های صلح طلبانه ام شرمند نیوده ام.»

مارک روفالو، والاس شان و راب اشنايدر نیز از جمله بازیگران هالیوودی بوده اند که پس از اظهار نظر یا توثیت های خود، با انتقاد طرفداران اسرائیل روبه رو شدند. راب اشنايدر، بازیگر، فلمنامه نویس و کارگردان، که پدرش یهودی است، در توییترش نوشته بود: «خشمگین نشدن از مرگ بچه ها، روح خود شما را به خطر می اندازد.»

جان کاساک، بازیگر فلمنامه نویس و تهیه کننده امریکائی نیز که در آن روزها چندین مقاله در طرفداری از غزه را در توییتر خود ری توثیت کرده است، نوشت: «بمباران کردن مردمی که نه می توانند فرار کنند نه دفاع... این به معنای حمایت از حماس نیست. به معنای مخالفت با قتل به عنوان راه حل یک مشکل سیاسی است.»

پس از آن که شون هنیتی، مجری هوادار اسرائیل شبکه فاکس نیوز، در گفتگویی تلویزیونی پرخاشگرانه از یوسف منیر، نویسنده و تحلیلگر فلسطینی-امریکائی، پرسید که «آیا خرفتی و نمی فهمی؟»، راسل برند، کمدين و بازیگر بریتانیایی، ویدئویی را آپلود کرد و در آن، هنیتی را به «تروریسم» متهم کرد و از او خواست که به «انسانیت» بازگردد.

زین مالک، عضو گروه موسیقی بریتانیایی وان دایرکشن، پس از توثیت کردن هش تگ «فلسطین را آزاد کنید» (#FreePalestine) برای ۱۳ میلیون دنبال کننده در توییتر، با انتقادهای زیادی روبه رو شد. او از جمله تهدید به مرگ هم شد. این توثیت او ۱۳۰ هزار بار توثیت شد.

جان لیچند، خواننده و بازیگر امریکائی، در توییترش نوشت: «حالم بد شده از این که وزیر امور خارجه مان را می بینم که با شور و هیجان زور می زند که به اسرائیل بگوید که چه قدر دوستش دارد در حالی که کابینه اسرائیل روی او خرابی می کند.»

ریانا، خواننده امریکائی، توثیت کرد (#FreePalestine): حدود هشت دقیقه بعد آن را حذف کرد. او مدعی شد که انتشار این هش تگ تصادفی بوده است.

جوان ریورز، کمدين امریکائی، در گفتگویی با سایت «تی ام زد» در پاسخ به این سؤال که «شهروندان غیرنظامی که در تبادل آتش ها میان اسرائیل و غزه گرفتار می شوند به کجا باید بروند»، گفت: «برام مهم نیست. اون ها خودشون شروع کردند.»

کتی پری، خواننده امریکائی، در سال ۲۰۱۱ با پاسخ خشمگینانه فلسطینی‌ها و حامیان آن‌ها روبه‌رو شده بود وقتی که در توییتری خطاب به هوادارانش از آن‌ها خواسته بود که برای اسرائیل دعا کنند. سلنا گومز، خواننده و بازیگر ۲۲ ساله، عکسی را در اینستاگرام خود گذاشت و نوشت: «موضوع انسانیت است. برای غزه دعا کنید.» او نوشت: «لطفاً برای آن خانواده‌ها و کودکان دعا کنید. لطفاً به یاد داشته باشید چیزی را که در زندگی مهم است. هیچ کدام این‌ها نیست. ما این‌جائیم که کمک کنیم، الهام ببخشیم و عشق بورزیم. آن تغییر، خودتان باشید.» او هش تگ «ما نسل بعد هستیم» را برای این توییت برگزید. جوان ریورز در سایت تی‌امزد جواب او را این‌گونه داد: «او، سلنا گومز، آره، ... خب اگر سلنا این را گفته، بذارید ببینیم اصلاً می‌تونه املای فلسطین رو درست بنویسه یا نه.»

نیکول کیدمن ویدئوی کوتاهی از کیت ارین (همسرش) و دخترانشان را در فیس‌بوکش گذاشت و زیرش نوشت: «کیت، دخترها و من هم داریم همراه ربا مک انتایر می‌رویم که برای صلح دعا کنیم. او عبارت دعا برای صلح را هش تگ کرد. (#PrayForPeace)

جان استوارت، مجری برنامه دیلی شو، در اظهار نظری محتاطانه گفت: «صرف اشاره به اسرائیل یا هر گونه زیر سوال بردن کارائی یا بشردوستی سیاست‌های اسرائیل لزوماً به معنای طرفداری از حماس نیست.» استیون اسپیلبرگ، که از حامیان همیشگی و جدی اسرائیل به شمار می‌رود، در این مدت سکوت کرده است. جوئیش ژورنال در این زمینه می‌نویسد: «برخی از برجسته‌ترین و شناخته شده‌ترین حامیان اسرائیل اکنون از همیشه ساکت‌ترند. آن‌ها که در زمان آرامش مشتاقانه از اسرائیل حمایت می‌کنند، در این بحبوحه سعی می‌کنند کمتر از همیشه اظهار نظر کنند.»

با این حال، سکوت استیون اسپیلبرگ و بخش عمده‌ای از هالیوود در این خصوص را شاید بتوان اعلام موضع و بیانیه‌ای از نوع دیگر دانست. رضایت تلویحی از اقدام اسرائیل یا شاید هم بر عکس‌اش، نارضایتی از آن.

### حمایت هنرمندان کشورهای عربی از مردم فلسطین و لبنان

هنرمندان عرب سال‌ها است که در کنار مردم ستم‌دیده فلسطین قرار گرفته و حامی و پشتیبان آن‌ها هستند. اما برخی نیز نه تنها به سیاست‌های خشونت‌طلبانه و اشغال‌گری حکومت اسرائیل و همچنین به ظلم و محرومیت مردم فلسطین چشم می‌بندند، بلکه با آوردن انواع و اقسام توجیهاات، حتی حاضر نیستند از حقوق برابری مردم اسرائیل و فلسطین سخن بگویند و جنگ‌طلبان و خشونت‌طلبان هر دو طرف را محکوم کنند و در عین حال حکومت اسرائیل را اشغال‌گر بنامند!

### پس دادن چک سفید اسرائیلی‌ها برای اجرای یک کنسرت!

چند سال پیش، «لیلی غفران» خواننده عرب مراکشی اعلام کرد که پس از دریافت دعوت‌نامه از طریق ایمیل برای اجرای کنسرتی در اسرائیل در ازای یک چک سفید به این درخواست پاسخ منفی داده است. به‌گفته لیلی در این دعوت‌نامه به او پیشنهاد شده است در صورت اجرای کنسرت در تل آویو می‌تواند مبلغ مورد در خواستش را مطالبه کند.

لیلی غفران، در مصاحبه با العربیه از دعوت غیر منتظره اسرائیل برای اجرای کنسرت در اسرائیل پرده برداشت: این دعوت‌نامه را یکی از شرکت‌های برگزارکننده کنسرت فرستاده است و نیز تهیه نیازهای ضروری مانند محل

اقامت در هتل را نیز به عهده گرفته است، افزون بر آن شرکت یاد شده چک سفید به دلار را برای وی در برابر شرکتش در این کنسرت وعده داده است.

خواننده مذکور اشاره کرد که پس از رد این مشوقها، شرکت اسرائیلی همچنان به تلاشهای خود برای قانع کردن او ادامه داده است و به او گفته است که مهر ورود به اسرائیل را در گذرنامه‌اش نخواهند زد. لیلی غفران می‌گوید وجود مهر ورود به اسرائیل در گذرنامه برای عرب‌ها شرم و ننگ به‌شمار می‌آید.

### جشنواره ۲۰۰۸ اردن

تحریم‌های خوانندگان پیشرو عرب برای اجرای موسیقی و کنسرت تنها منحصر به اقدامات فردی نبوده است. به‌طور مثال جشنواره فرهنگی اردن در سال ۲۰۰۸، با تحریم‌ها و اعتراضات بسیاری از هنرمندان کشورهای عرب مواجه شد. سبب این تحریم‌ها و اعتراضات «شایعاتی» بود که در آن گفته می‌شد سازمان‌دهی و برگزار کننده این جشنواره شرکتی فرانسوی است که از حامیان حکومت اسرائیل است و مراسم شصتمین سال‌گرد اشغال فلسطین را نیز این شرکت برگزار کرده است. با ورود رسمی پادشاه اردن به این مسأله و این‌که عنوان شد شرکت دیگری قرار است برگزاری مراسم را به‌عهده بگیرد بسیاری از التهاب‌ها کم شد و جشنواره برگزار گردید. سندیکای هنرمندان در کشورهای اردن، مصر سوریه و لبنان پیش از این شرکت هنرمندان کشورهای خود را به‌خاطر شایعات مطرح شده از شرکت در این جشنواره منع کرده بودند.

### ۱۰۰ هنرمند خواستار شکست حصر غزه

از سوی دیگر، پس از حمله ارتش اسرائیل به کاروان آزادی غزه و کشتار ۹ فعال صلح این کشور در کشتی مرمره، ۱۰۰ نفر از هنرمندان ۱۴ کشور عربی برای راه‌اندازی کاروانی دیگر و شکست حصر غزه اعلام آمادگی کردند. این گروه هدف از اقدام خود را حمایت از هنرمندان فلسطینی و حمایت از هنرمندان غزه اعلام کرده بودند. عصر روز شنبه ۲۲ جون ۲۰۱۳، محمد عساف ۲۳ ساله به عنوان برنده این مسابقه اعلام شد. او یک روز پیش با دو خواننده دیگر از مصر و سوریه رقابت کرده بود.

محمد عساف، جایزه مسابقه تلویزیونی عرب آیدل (Arab Idol) را برد که برای کشورهای عربی برگزار می‌شود و در آن استعدادهای تازه کشف می‌شوند. این مسابقه در بیروت، پایتخت لبنان برگزار شد و میلیون‌ها نفر در کشورهای منطقه تماشاگر آن بودند.

ترانه‌ای که محمد عساف روز جمعه خواند و با آن برنده شد، اشاره‌های سیاسی هم دارد. او در این ترانه خواستار برافراشته‌شدن چفیه فلسطینی و اتحاد شده است.



در پی پیروزی این خواننده جوان، ساکنان شهر غزه و شرق اورشلیم به خیابان‌ها ریختند، به رقص و شادی پرداختند و آتش‌بازی کردند.

یک وبلاگ‌نویس در توئیتر نوشته: «محمد عساف، فلسطین را آزاد نکرد ولی برای مردمی که در ۶۶ سال دوران اشغال لب‌خند زده‌اند، شادی و سرور آورد.»



چهره‌های فلسطینی از جمله محمود عباس، رئیس دولت خودگردان، از فلسطینیان خواسته بودند از این خواننده حمایت کنند.

محمد عساف گفته با اصرار، مقامات حماس را راضی کرده که بتواند غزه را ترک کند. کنترل غزه در اختیار گروه حماس است. این خواننده جوان که برای مسابقه ورودی عازم مصر بود، در مرز رفح معطل شد و با تاخیر به این برنامه رسید. یک شرکت‌کننده فلسطینی دیگر نوبتش را در مسابقه ورودی به محمد عساف داده و به این ترتیب او توانسته است به مسابقه راه پیدا کند.

حمد عساف: ما هم می‌جنگیم هم می‌خوانیم!

وی به‌دلیل ترانه‌های عاشقانه و خوانندگی در مراسم ازدواج ساکنان غزه مشهور و محبوب است.

عساف که يك مهاجر از غزه است قبلاً ضمن حمایت از اعتصاب غذائی زندانیان فلسطینی در بند اسرائیل به مقامات امنیتی حماس گفته بود ما برای فلسطین جنگ می‌کنیم، اما می‌توانیم بخوانیم هم. محمد عساف از طرفداران وحدت فلسطینی‌های غزه و کرانه باختری است. هر چند عساف در بیروت به سر می‌برد اما خانواده وی در فلسطین هستند. به‌گزارش گاردین، خانواده عساف گفته‌اند ما هر جمعه از تلویزیون مسابقه او را تماشا می‌کردیم و اشک می‌ریختیم چون دل‌تنگ او هستیم.

**تامر حسنی (تامر حسنی شریف عباس)**، ۳۳ ساله یک بازیگر و خوانند مصری است. او در شهر قاهره در مصر زندگی می‌کند و از پدری مصری و مادری سوری زاده شده است. او نیز در حمایت از مردم فلسطین و لبنان ترانه‌ای با نام - در هر رنج مصیبت؛ خوانده است.

تامر، درباره علت خواندن این ترانه گفته است: دیدن صحنه‌های کشته و مجروح شدن کودکان فلسطینی و لبنانی مرا ناراحت می‌کرد. در همین حال دست به قلم بردم و متن این ترانه را نگاشتم.

**کاظم جبار ابراهیم السامرائی**، مشهور به کاظم الساهر، یکی از بزرگترین هنرمندان عراق و همچنین جهان عرب در عرصه موسیقی است. کاظم در ۹ دسامبر ۱۹۶۱ در شهر باستانی موصل در شمال عراق زاده شد. وی نیز در حمایت از مردم لبنان در برابر حکومت اسرائیل سه کنسرت برگزار کرد.

الساهر در سال ۲۰۰۶ نیز مبلغی در حدود ۱۸ هزار دلار به‌وسیله یک مؤسسه خیریه برای حمایت از مردم لبنان از طریق سفارت این کشور در بغداد فرستاد. جمع‌آوری این میزان کمک از طریق مؤسسه خیریه‌ای بود که الساهر خود برای حمایت از مردم عراق و دیگر فعالیت‌های خیریه پیش از آن تأسیس کرده بود.

**لطیفه العرفاوی**، هنرمند دیگری از کشور تونس است. او نیز در حمله اسرائیل به لبنان کاروانی از کمک‌های انسان‌دوستانه برای فرستادن به این کشور همراه با تعدادی از دیگر هنرمندان عرب ترتیب داد.

**نوال الکویتی**، ادامه اجرای کنسرت‌های خود را پس از آن‌که صحنه‌های جنگ و خون‌ریزی در جنوب لبنان دیده بود متوقف نمود.

**حسین الجاسمی**، اجرای کنسرت‌های خود را پس از قتل عام روستائیان قانا توسط ارتش اسرائیل متوقف نمود.

**کلودیا حنا**، خواننده عراقی و ملکه زیبایی کشورهای عربی در آن سال ۲۰۰۸، تمام جوایزی که به این مناسبت گرفته بود را تقدیم خانواده‌های لبنانی نیازمند و کودکان آن‌ها کرد.

حمایت خوانندگان عربی منحصر به زمانی خاص نمی‌شود. به عنوان مثال، یکی از کسانی که زندگی هنری خود را وقف مردم فلسطین کرده است «ریم بنا» است. او دنبال شهرت نبوده و تنها به موسیقی و مردم ستمدیده فلسطین

می‌اندیشد. زمان شهرت او به دهه نود میلادی برمی‌گردد. آن زمان بنا کار خود را با خواندن ترانه‌هایی برای کودکان فلسطینی آغاز کرده بود.

بنا در پاسخ به پرسش یکی از پایگاه‌های خبری عربی، گفته است: من به فکر شهرت رسیدن خود نیستم و در حقیقت هر آنچه به عنوان یک هنرمند به وسیله ترانه‌هایم انجام می‌دهم تنها برای خدمت به ملت فلسطین و برای نشان دادن فاجعه انسانی است که مردم این کشور از آن رنج می‌برند. من امروز چهره زشت دشمن اشغال‌گر را با صدای خود و موسیقی به مردم دنیا منتقل می‌کنم.

اخیرا اتحادیه سینماگران و هنرمندان عرب در قاهره برای حمایت از اسرای فلسطینی اعتصاب‌کننده غذا، بیانیه‌ای مطبوعاتی منتشر و در آن خواستار تحقق مطالبات «مشروع» و «عادلانه» اسرا شدند.

در بیانیه «انجمن هنرمندان عرب» مطالبات اسرای فلسطینی عادلانه و مسأله فلسطین مسأله جهان عرب عنوان شد. انجمن سینماگران عرب که مقر آن در قاهره است، تأکید کرد که موضوع فلسطین همواره مسأله اصلی ملت‌های عربی است و مردم مسأله اسرای فلسطینی را که برای بهبود اوضاع‌شان اعتصاب غذا کردند، روزانه پیگیری می‌کنند.

در ادامه بیانیه آمده است که اعتصاب غذای نامحدود اسرای فلسطینی دفاع از هویت فلسطین و تقویت جایگاه حقوقی و قانونی اسرا و تأکید بر مبارزه و مقاومت آن‌ها است.

#### محمود درویش چهره معروف ادبیات پایداری فلسطین



محمود درویش چهره معروف ادبیات پایداری، در ۱۳ مارچ ۱۹۴۱، در دهکده‌ای از فلسطین به‌نام «بروه» متولد شد. وی یکی از سرشناس‌ترین شاعران عرب بود که شعرهایش محصول آوارگی در فلسطین اشغالی است اسرائیلی‌ها، این دهکده را به آتش کشیدند و محمود درویش شش ساله بود که مجبور شد به‌همراه خانواده‌اش به لبنان پناهنده شود. سرانجام پس از مقاومت‌های بسیار دهکده «بروه» از دست اسرائیلی‌ها خارج شد و هنگامی که اهالی وارد دهکده شدند همه چیز از بین رفته بود.

محمود درویش، در گفت‌وگویی می‌گوید: «به یاد دارم که شش ساله بودم. در دهکده‌ای آرام و زیبا زندگی می‌کردیم. خوب به یاد دارم. در یکی از شب‌های تابستان که معمولاً عادت اهل ده این است که روی پشت بام بخوابند. مادرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد و دیدم که داریم با صدها تن از مردم دهکده در میان بییشه‌ها فرار می‌کنیم. گلوله‌های سربی از روی سر ما می‌گذشت...»

«در محاصره»؛ مجموعه شعر محمود درویش؛ توسط زنده یاد رفیق «تراب حق شناس» ترجمه شده است. چاپ اول آن در سوئد؛ از سوی نشر «آلفابت ماکزیم(استکهلم) و خانه هنر و ادبیات(گوتنبرگ) در تابستان ۱۳۸۵ - ۲۰۰۶ منتشر شده و همچنین چاپ دوم آن نیز در نشر اینترنتی، انتشارات اندیشه و پیکار در سال ۲۰۰۷ منتشر شده است.

محمود درویش بعدها در مبارزات مردم فلسطین حضور فعالی پیدا کرد و این زمانی بود که ۱۴ سال پیشتر نداشت. در شهر حيفا به زندان افتاد و از آن پس مرتب گرفتار پولیس بود. باید مرتب خود را به صورت هفتگی معرفی می‌کرد.

محمود درویش، سرودن را از زمانی که در مدرسه در حال تحصیل بود شروع کرده بود و نخستین مجموعه آثارش در سال ۱۹۶۰ منتشر شد یعنی زمانی که تنها نوزده سال داشت. با دومین مجموعه‌اش برگ‌های زیتون (اوراق الزیتون)، ۱۹۶۴ به‌عنوان یکی از شاعران پیشرو شعر مقاومت شناخته شد. اشعارش دارای دو موضوع عمده و کلی است: عشق و سیاست.

وی در سال ۱۹۷۰، برای ادامه تحصیل به مسکو سفر کرد و پس از مدتی به قاهره رفت.

محمود درویش، چند سال عضو کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. درویش همچنین رئیس اتحادیه نویسندگان فلسطینی است و بنیان‌گذار یکی از مهم‌ترین فصل‌نامه‌های ادبی و مدرن جهان عرب به نام «الکرمل» است. محمود درویش همراه با «ژاک دریدا»، «پئیر بوردیو»، پارلمان بین‌المللی نویسندگان را تأسیس کردند.

محمود درویش جایزه ابن سینا، جایزه صلح لنین، جایزه لوتس از انجمن نویسندگان آفریقا-آسیای، جایزه هنرهای حماسی فرانس و مدال آثار ادبی و جایزه آزادی فرهنگی از بنیاد لنان و جایزه صلح شوروی سابق را به‌خود اختصاص داده است. نوامبر ۲۰۰۳ نیز جایزه ناظم حکمت به او تعلق گرفته است.

محمود درویش، به‌عنوان سردبیر ماهنامه انجمن آزادی فلسطین و گرداننده مرکز تحقیقات فلسطینی به کار مشغول بوده و در سال ۱۹۸۷، به کمیته هیئت اجرایی جنبش فتح ملحق شد اما شش سال بعد در سال ۱۹۹۳، در اعتراض به موافقت‌نامه صلح اسلو از این سازمان کناره می‌گیرد.

به‌خاطر همین موافقت‌نامه بود که جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۴، در یک اقدام حیرت‌انگیزی به یاسر عرفات و شیمون پرز و اسحاق رابین تعلق گرفت.

در سال ۱۹۶۱ محمود درویش، فعالیتش را به‌عنوان روزنامه‌نگار آغاز کرده و تا مدتی روزنامه الاتحاد را سردبیری کرد. در سال ۱۹۷۱، فلسطین اشغالی را ترک گفته و به بیروت عزیمت کرد تا برای جنبش فتح کار کند. او به‌عنوان سردبیر مجله ماهانه شئون فلسطینیة و سردبیر ارشد گاهنامه فرهنگی ادبی الکرمل چندی به‌کار مشغول بوده است. وقتی اسرائیل در سال ۱۹۸۲، به لبنان یورش برد و جنبش فتح مرکز فرماندهی‌اش را از آنجا انتقال داد و محمود درویش به قبرس نقل مکان کرد.

در مارس ۲۰۰۰، وزیر آموزش و پرورش اسرائیل پس از ضمیمه کردن آثار محمود درویش در کتاب‌های درسی، دولت ایهود باراک را با بحران جدی روبرو ساخت.

محمدرضا شفیعی کدکنی درباره محمود درویش می‌نویسد: «اگر یک تن را برای نمونه بخواهیم انتخاب کنیم که شعرش با نام فلسطین همواره تداعی می‌شود، محمود درویش است.»

او حدود بیست و دو مجموعه شعر منتشر کرده است: برگ‌های زیتون (۱۹۶۴)؛ عاشقی از فلسطین (۱۹۶۶)؛ آخرشب (۱۹۶۷)؛ دلدار من از خواب خود برمی‌خیزد (۱۹۷۰)؛ گنجشک‌ها در الجلیل می‌میرند (۱۹۷۰)؛؛ دوستت

می‌دارم، یا دوستت نمی‌دارم (۱۹۷۲)؛ اقدام شماره ۷ (۱۹۷۴)؛ آنک تصویر او و اینک انتحار عاشق (۱۹۷۵)؛ جشن‌ها (۱۹۷۶)؛ ستایش سایه بلند (۱۹۸۳)؛ محاصره‌ای برای مدایح دریا (۱۹۸۴)؛ آن ترانه است، آن ترانه است (۱۹۸۶)؛ سرخ گلی کمتر (۱۹۸۶)؛ تراژدی نرگس، کمدی نقره (۱۹۸۹)؛ آنچه را می‌خواهم می‌بینم (۱۹۹۰)؛ یازده ستاره (۱۹۹۲)؛ چرا اسب را تنها گذاشتی؟ (۱۹۹۶)؛ سریر زن غریبه (۱۹۹۵)؛ دیوارنگاره (۲۰۰۰)؛ حالتی از شهربندان (۲۰۰۲)؛ بر کرده خود پوزش خواه (۲۰۰۴)؛ چون شکوفه بادام یا دورتر (۲۰۰۵).

چند کتاب نثر نیز از محمود درویش منتشر شده است که از درخشان‌ترین آن‌ها یادداشت‌های روزانه اندوه عادی (۱۹۷۶) و حافظه‌ای برای فراموشی (۱۹۸۷) است.

محمود درویش در اوت ۲۰۰۸، در پی عمل جراحی قلب در تگزاس امریکا در گذشت.

### شعر مقاومت فلسطین و زبان انقلاب

روزی می‌رسد که جهان را عوض کرده باشیم!



در مصاحبه با سمیح القاسم

سمیح القاسم را یکی از اضلاع مثلث شعر مقاومت فلسطین می‌خوانند. اگر بتوان ابوسلمی، کمال ناصر و معین بسیسو را پرچمداران شعر فلسطین در تبعید نامید، توفیق زیاد، محمود درویش و سمیح القاسم مهم‌ترین و برجسته‌ترین پرچمداران شعر فلسطین در داخل این سرزمین هستند. از نظر بسیاری از منتقدان ادبی، اشعار این سه شاعر بزرگ معاصر فلسطین، همچون يك حلقه وصل، فلسطینیان تحت اشغال و مردم کشورهای عربی را با یکدیگر متحد کرد و اشعار این سه ادیب برای بیش از نیم قرن به ویژه پیش از آغاز انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ و انتفاضه دوم سال ۲۰۰۰، زبان حال مقامت فلسطین بود.

سمیح القاسم روز ۱۱ مه ۱۹۳۹، در شهر زرقا در اردن فعلی در خانواده‌ای از دروزیان شمال فلسطین به دنیا آمد و در شهرهای رامه و ناصر بزرگ شد و در روز سه شنبه، نوزدهم آگوست ۲۰۱۴، در بیمارستانی در شهر صدف درگذشت. سمیح القاسم بیش از ۶۰ کتاب در قالب شعر، داستان، نمایشنامه و ترجمه به یادگار گذاشته است. به ویژه، نامه‌نگاری او با دوست و همکارش محمود درویش در طول دهه ۱۹۷۰ شهرت فراوان دارد. آن‌ها در نامه‌های تاریخی خود علاوه بر مسائل شعری و ادبی به مضامین سیاسی نیز پرداخته‌اند. سمیح القاسم از پیش‌آهنگان جنبش نوگرایی در شعر مدرن عرب بود. او با مهارتی کم‌نظیر اسطوره‌های قدیمی میراث کهن را با رنگ و بویی نو آرایه می‌داد. بسیاری از سخن‌سرایان نوگرا و مترقی عرب خود را پیرو سبک او می‌دانند. سمیح القاسم علاوه بر

شعرهای نغز و قصیده‌های غرا، که به زبانی فاخر و گاه «کهنه» یا ارکائیک سروده شده‌اند، ترانه‌های فراوان سروده است که برخی آن‌ها را مهم‌ترین خوانندگان در سراسر جهان عرب زبان خوانده‌اند. او همچنین جوایز بسیاری را در حوزه شعر کسب کرده است که از آن جمله می‌توان به جایزه شعر در اسپانیا، فرانسه و مصر اشاره کرد. سمیح القاسم به خاطر فعالیت ادبی و مواضع سیاسی خود بارها در اسرائیل دستگیر شد و به زندان افتاد. او چند سال نیز در حصر خانگی به سر برد و از هر کاری منع شد. او چند سالی نیز به حالت تبعید در خارج، به‌ویژه در شوروی سابق به سر برد. آثار کامل سمیح القاسم، به زبان اصلی عربی در هفت مجلد بزرگ منتشر شده و بسیاری از شعرها و کارهای ادبی او به زبان‌های دیگر، از جمله انگلیسی، فرانسوی، روسی و فارسی ترجمه شده است. او چند سال پیش سفری به ایران کرد و در چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران شرکت کرد. او در یکی از آخرین مصاحبه‌ها پیش از مرگش از نقش شعر در تاریخ پرتنش منطقه فلسطین می‌گوید.

به گزارش روزنامه اعتماد، نژادپرستی، صهیونیسم، امپریالیسم: تنها در يك حالت است که این‌ها خواهند توانست ما را زیر پا له کنند، اگر واداران کنند انسان دوستی را فراموش کنیم. هرگز نمی‌گذارم کسی انسان دوستی را از من بگیرد... انسان دوستی سنگر من است. من خواهم جنگید و هیچ‌کس نمی‌تواند سنگرم را از من بگیرد. سمیح القاسم به همه چیز خوشبین و امیدوار است: «اگر خوشبین نباشم حتی يك کلمه هم نمی‌نویسم.» تغییر همین فردا رخ نخواهد داد اما روزی خواهد رسید که ما جهان را عوض کرده باشیم. اگر آن روز فردا نباشد، حتماً روز بعد است.

برای دیدار شاعر مشهور فلسطینی عرب سمیح القاسم به خانه‌اش در روستای جلیله در شهر رام‌المیروم. نشسته بر دامنه کوه، خانه‌اش مشرف به دره‌ای است که مردم محلی آن را «دریای زیتون» می‌نامند. وقتی پا به درون اتاق می‌گذارم، قاسم پوشیده در خرقه‌ای بلند و شال قرمز آشنائی که همیشه به گردن دارد از جا برمی‌خیزد و به زبان عربی به من خوشامد می‌گوید: اهلاو سهلا. تمام قرارهای قبلی مصاحبه با قاسم لغو شده است چون چندی پیش پزشکان تشخیص داده‌اند که به سرطان مبتلا است و هر بار پس از يك جلسه دارو درمانی نیاز به استراحت دارد. اما امروز حال او خوب است و این از خوش‌شانسی من است. دکتر نازه قسیس، مترجم و فرهنگ‌نویس و از دوستان قدیمی سمیح القاسم مرا به‌عنوان مترجم در این دیدار همراهی می‌کند.

قاسم با شیطننت به او لب‌خندی می‌زند و يك جلد از انبوه کتاب‌هایی که روی میز مرتب چیده شده‌اند را به دستش می‌دهد، ترجمه اشعار او به زبان رومانیائی است که به تازگی منتشر شده. قاسم با خنده می‌گوید: «من که نمی‌فهم چه نوشته، چون رومانیائی بلد نیستم، شاید تو بلد باشی.» کتاب مجموعه ای است از نوشته‌های او تحت عنوان «شعر» که توسط جورج و گریگور و گابریل بیتونا دو پژوهشگر رومانیائی با تجربه ترجمه شده است. اگر چه در سراسر جهان عرب زبان، القاسم شاعری مشهور و شناخته شده است اما خارج از مرزهای دنیای عرب، کمتر او را می‌شناسند. تنها یکی از آثار او، غمناک‌تر از آب، به زبان انگلیسی ترجمه شده و مترجم آن هم همان دکتر قسیسی است.

... برای مبارزه علیه احکام سخت دولت نظامی، القاسم به‌شدت در فعالیت‌های سیاسی درگیر شد و این تجربیات در شعر او به خوبی منعکس شده است. پس از آن، شاعر جوان به‌عنوان یکی از اعضای «شاعران مقاومت» شناخته شد: گروهی از شاعران فلسطینی همچون محمود درویش و توفیق زیاد که شعرشان بخشی از جنبش آزادی‌خواهانه فلسطینیان بود. از او درباره عنوان «شاعر مقاومت» می‌پرسم. القاسم می‌گوید: «این لقبی بود که دیگران به من دادند و به آن افتخار می‌کنم. من شاعر مقاومت، اما نه فقط شاعر مقاومت فلسطین و جهان عرب، بلکه شاعر

مقاومت در جای جای جهان» مجموعه وسیع آثار او، از جمله شعر، نمایشنامه، رمان و مقاله‌های سیاسی، به مسائلی همچون جنگ ویتنام و آمریکای لاتین و جنبش‌های حقوق مدنی در ایالات متحده می‌پردازد. علاوه بر این، شعر او با فعالیت‌های سیاسی‌اش هم عجین شده است. او نخستین دروژی در اسرائیل بود که از رفتن به خدمت نظامی سر باز زد و در نامه‌ای به نخست وزیر وقت، دیوید بن گوریون نوشت که او برای شعر به دنیا آمده است، نه برای اسلحه.

وقتی صحبت به مبارزات امروز در جهان عرب می‌رسد او تاکید می‌کند که انقلاب در منطقه خاورمیانه اجتناب‌ناپذیر است. القاسم می‌گوید: «قابل پیش‌بینی بود که وضعیت در جهان عرب رو به ترقی و بهبود برود چرا که حاکمیت دیکتاتوری نظامی و فساد نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند.» شعر او، هم‌کلام با دیگر شاعران سیاسی در سراسر جهان عرب حامل پیام تغییر است. او همیشه خوشبین بود که تغییر در راه است: «من همیشه گفته‌ام که دیکتاتوری و فساد نخواهد توانست در جهان عرب و... تا ابد حاکم باشد. نه منطقی است و نه طبیعی... يك بار دیگر هم این را گفته‌ام، آن زمان که انقلابی در تونس به پیروزی برسد، به آنجا خواهم رفت و پابره‌نه در خیابان حبیب بورقبیه خواهم دوید.» (وقتی انقلاب در تونس به پیروزی رسید، فعالان تونس القاسم را دعوت کردند تا به آنجا برود و پابره‌نه در خیابان اصلی شهر قدم بزند.)

با مجموعه آثاری که تا به حال به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شده است، القاسم به ملاقات با شاعران متعدد در آسیا، اروپا، شمال آفریقا، آمریکا و روسیه دعوت شده است.

تعریف او از شعر يك «حرکت انقلابی حقیقی» است و معتقد است شعر ظرفیت بسیاری برای ارتباط با مردم دارد. القاسم می‌گوید: «من می‌توانم با افتخار بگویم که در این تغییر و تحول سهمی دارم، همه دوستان من، همکاران من، انقلابیون که رنج بسیاری می‌برند، سزاوارند که آنان را تاریخ ساز بدانیم.»

او از درگذشت شاعر انقلابی مصری احمد فواد نجم، غمگین بود. نجم کسی بود که القاسم را در جلسات شعر خوانی در قاهره و در سراسر کشورهای خلیج فارس همراهی کرده بود. القاسم در توصیف نجم می‌گوید: «او يك شاعر واقعی، يك مبارز واقعی بود. چندین بار هم به زندان افتاده بود.» اگر چه القاسم شعر محاوره‌ای عرب را دوست دارد اما ترجیح می‌دهد خود به زبان عربی اصیل بنویسد. «به‌عنوان يك عرب، من طرفدار وحدت اعراب در جهان عرب هستم. مردم عرب باید به معنای واقعی کلمه متحد باشند نه آن‌که به واسطه قدرت و اسلحه و هواپیماهای جنگی شانه به شانه هم قرار بگیرند.»

این پاسخ القاسم به «جنایت سایکس-پیکات» به گفته خود اوست، یعنی توافق دیپلمات‌های انگلیسی و فرانسوی در طول جنگ جهانی اول بر سر تکه تکه کردن خاورمیانه در جهت اهداف و منافع غرب. «به عقیده من این بزرگترین فاجعه در تاریخ عرب است.»

نتیجه این‌گونه جنایات تاریخی، یکی از موضوعاتی است که در تمامی اشعار القاسم دیده می‌شود. شعر «پایان گفت‌وگو با يك زندانبان» یکی از شناخته شده‌ترین اشعار اوست که از نیاز به پیدا کردن راه‌حلی برای پایان دادن به درگیری اسرائیل و فلسطین که عدالت را برای تمام احزاب به ارمغان می‌آورد صحبت می‌کند. در این شعر، قاسم به زندانبان می‌گوید: «از پنجره سلول کوچکم، تو را در سلول بزرگتری می‌بینم.» شاعر در توضیح این شعر می‌گوید: «از آنجائی که این درگیری همچنان ادامه دارد، او می‌تواند مرا در يك سلول کوچک زندانی کند، اما خود او هم يك زندانی است. تمام کشور سلول زندان اوست. این فقط من نیستم که زندانی‌ام.» این تم در بخش اعظمی از آثار او حضور دارد و شاعر هم‌زمان در جست‌وجوی ارزش‌های انسانی است که در دل این مخاصمه وجود دارد.

از پایان گفت‌وگو با زندانبان: از پنجره‌های باریک سلول کوچکم / درختانی را می‌بینم که به من لب‌خند می‌زنند/ و پشت بام‌هایی که پرند از برادران و خواهرانم / و پنجره‌هایی گریان و دعاگویان برای من/ از پنجره‌های باریک سلول کوچکم / سلول بزرگ تو را می‌بینم!

القاسم در شعر «بلیت سفر» که نامه ای است خطاب به کسی که او را خواهد کشت، آرزو می‌کند که ای کاش قاتل از جیب او بلیتش را بردارد و در جست‌وجوی صلح و آزادی سفر کند. گاهی انسانیت او با وجود آن همه ظلم و ستمی که کشیده است، خواننده را به شگفت می‌آورد.

از بلیت سفر: / روز مرگ من / قاتل در جیبم بلیت‌هایی خواهد یافت/ یکی به‌سوی صلح / یکی به‌سوی دشت و باران / دیگری به وجدان بشری / التماس می‌کنم، دورشان نینداز/ به توئی که مرا کشته‌ای التماس می‌کنم: برو.

اشعار قاسم بارها ممنوع‌الچاپ شده و خودش بارها به زندان افتاده اما به ارزش‌هایی که به آن‌ها باور دارد پای‌بند مانده است: «نژادپرستی، صهیونیسم، امپریالیسم: تنها در يك حالت است که این‌ها خواهند توانست ما را زیر پا له کنند، اگر وادارمان کنند انسان دوستی را فراموش کنیم. هرگز نمی‌گذارم کسی انسان‌دوستی را از من بگیرد... انسان‌دوستی سنگر من است. من خواهم جنگید و هیچ‌کس نمی‌تواند سنگرم را از من بگیرد.»

به این‌جای گفت‌وگو که رسیدیم مکثی می‌کند تا سیگارش را روشن کند. لب‌خندی می‌زند و می‌گوید که دکترش تاکید کرده باید سیگار را ترک کند. صحبت به شاعران جوان می‌شد. القاسم می‌گوید: «صداهاى تازه بسیاری این روزها در دنیای شعر شنیده می‌شود، دختران و پسرانی جوان که به زیبایی شعر می‌گویند.»

او که خود مدتی سردبیر چند روزنامه و مجله بوده از تجربیاتش با شاعران جوان می‌گوید: «بارها شاعران جوانی پیش من آمده‌اند و شعرهایشان را به من دادند تا بخوانم. همیشه به آن‌ها می‌گفتم ببین این شعر شبیه شعرهای من است. برو شعری بنویس که شبیه به خودت باشد. دوست ندارم شعرهایت شبیه به شعرهای من باشد. دوست دارم زبان خاص خودت و صورت خودت را در شعر ببینم.» این عقیده راسخ اوست و دوباره در ادامه گفت‌وگو بر آن تاکید می‌کند: «همیشه همین سیاست را در پیش گرفته‌ام. اصلا دلم نمی‌خواهد شاعران نسل بعد از من شبیه به من باشند.»

با آن‌که القاسم با شعرهایش نسل جوان شاعران را بسیار تحت تأثیر قرار داده اما خود تاکید می‌کند نسل جوان شاعران باید راه خود را پیدا کنند. «دلم می‌خواهد نسل بعد شبیه به خودش باشد، کاملاً اصیل و بدیع. در عشق‌ورزی، در آرمان‌خواهی، در خواندن و نوشتن و در یادگرفتن تأثیرپذیر باشند اما اصالت و تازگی خود را حفظ کنند.»

دو سال پیش پزشکان تشخیص دادند القاسم مبتلا به سرطان است و از آن پس تحت درمان قرار گرفته. از او می‌پرسم رویارویی با مقوله مرگ تا چه اندازه بر شعر او تأثیرگذار بوده: «شاعر يك انسان است و بخشی از طبیعت... من از تغییرات در طبیعت تأثیر می‌گیرم و جسم من بخشی از این طبیعت است. به همین ترتیب بی‌شک هر تغییری در جسم من در نوشته‌هایم تأثیرگذار است.»

او ادامه می‌دهد: «آرام‌تر شده‌ام. اطمینانم کم‌رنگ‌تر شده است. گاه شك و تردید به سراغم می‌آید. اما همچنان امیدوار و خوشبینم.» جرعه ای قهوه می‌نوشد و تکه‌ای از شعرش درباره مرگ را برایم می‌خواند:

ای مرگ! تو را دوست ندارم / اما وحشتی هم از تو در دل ندارم / جسم من تخت خواب توست / و روحم رواندازی که به رویت می‌کشی / می‌دانم که در کنار تو جایی برای من نیست / مرگ تو را دوست ندارم / اما وحشتی هم از تو در دل ندارم.

فراز و نشیب‌های زندگی القاسم در دنیای سیاست بسیار زیاد بوده است. تحولات ناگهانی، شورش‌ها، شکست‌ها و تغییرات جهانی. او که در جوانی تحت تأثیر پان‌عربیسم و افراطگرایی بوده حالا دیدگاه دیگری نسبت به دنیا دارد: «به‌عنوان يك مرد جوان،» این را می‌گوید و با سیگاری که در دست دارد به من اشاره می‌کند: «فکر می‌کنی هر چیزی که می‌خواهی باید به سرعت به انجام برسد... همین حالا، همین فردا... باید اتفاق بیفتد.»

مکثی می‌کند، به فکر فرو می‌رود و ادامه می‌دهد: «اما من دیگر این‌طور فکر نمی‌کنم. ۷۵ سال عمر دارم. زمان و تجربه و زندگی، به من یاد داده که نباید عجله کنم و باید به زمان احترام بگذارم و برای رخ دادن تغییر در جهان به انتظار بنشینم.» خشم و عصبانیت دوران جوانی‌اش را این‌طور توصیف می‌کند: «سال‌های طولانی احساس تنهایی می‌کردم. فکر می‌کردم این منم که باید حرف بزنم و دنیا باید فقط گوش کند. این دنیای پر از سیاهی و بدی باید صدای مرا بشنود.»

با وجود این‌که اشعار سمیح القاسم در میان مردم سراسر منطقه دهان به دهان می‌چرخد، برایش چندان اهمیتی ندارد که چه نامی و خاطره‌ای از خود به جا خواهد گذاشت: «باور کنید هرگز از خودم نپرسیده‌ام که بعدها مردم مرا چگونه به یاد خواهند آورد.»

«اگر مردم فلسطین آزاد شوند، اگر جهان عرب متحد شود، اگر عدالت اجتماعی در تمام جهان پیروز شود، اگر صلح در جهان برقرار شود، برای من مهم نیست که آیا کسی مرا به یاد خواهد آورد یا نه. ابا اهمیتی ندارد.»

چشم‌انداز شعر او از جهان عرب فراتر می‌رود. «وقتی از انتفاضه می‌نویسم، وقایع مستند را روایت نمی‌کنم... از حس انتفاضه و معنای انتفاضه می‌نویسم و این یعنی از چیزی انسانی و جهانی سخن می‌گویم.»

سمیح القاسم در پایان باز به همه چیز خوشبین و امیدوار است: «اگر خوشبین نباشم حتی يك کلمه هم نمی‌نویسم. تغییر همین فردا رخ نخواهد داد اما روزی خواهد رسید که ما جهان را عوض کرده باشیم. اگر آن روز فردا نباشد، حتما روز بعد است.» او مثالی می‌زند و این‌طور ادامه می‌دهد: «سنگ بازالت را تصور کن. اگر قطرات آب روی سنگ چکه کنند، امروز نه، فردا نه، يك ماه دیگر هم نه، يك سال دیگر هم نه اما روزی خواهد رسید که روی تخته سنگ حفره‌ای ساخته خواهد شد.»

### نقش عنصر هنر در مبارزه مردم فلسطین

تمدن بشری، مملو از هنر انسان‌هایی است که مسائل و دغدغه‌ها را برای مردم توصیف کرده‌اند. این مسایل، گاه فردی و گاه جمعی و گاهی نیز شورآفرین یا حزن‌انگیز بوده‌اند. هنر انسانی، نشان از هویت و برخاسته از افکار و جهان‌بینی آن است به‌ویژه آن‌که شهروندان یک جامعه به‌دلایل مختلف ترجیح می‌دهند راهکار هنر را برای بیان مواضع خود، نگرانی‌ها و نیز تاریخ و موجودیت خود به همه راهکارهایی که برای آنان میسر است بیفزایند. زیرا با هنر می‌توان هرگونه اختلاف سیاسی، اجتماعی، زبانی و حتی ملی و مذهبی را به کناری نهاد و با وجدان آگاه و عقل و منطق مخاطب در هر گوشه‌ای از جهان درباره ارزش‌های بشری از جمله آزادی و مبارزه و مقاومت آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه در برابر سرکوب آن‌ها ارتباط برقرار کرد.

در واقع شرایط خاص فلسطین، باعث پیدایش فرهنگ و هنر مقاومت اعم از موسیقی، عکس، نمایشنامه، شعر و ادبیات شده و ابعاد گسترده‌ای به‌خود گرفته است. رشته‌هایی مانند طراحی، کاریکاتور، خطاطی، نقاشی، مجسمه‌سازی، پوستر، آثار جمعی، گلدوزی، سوزن‌دوزی، هنرهای مفهومی و غیره است.



با استناد به تحقیقات کارشناسان هنری، به صورت کلی می‌توان هنر تجسمی فلسطین را به دو دوره قدیم یا باستان و دوره معاصر تقسیم‌بندی کرد که در این مجال به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱- هنر قدیم فلسطین: در هنر قدیم که سال‌های قبل از قرن بیستم را پوشش می‌دهد، تمدن عربی فلسطین در ارتباط با داستان زندگی کنعانی‌ها و مسائل تاریخی برجسته می‌شد. در واقع هنر قدیم فلسطین نیز به نوبه خود به دوره‌های متفاوتی تقسیم می‌شود. دوره اول، هنر کنعانی است که اگرچه ترکیبی از تمدن‌های همسایه مانند تمدن عراقی، سوری، مصری، یونانی و قبرسی بوده است ولی تجلی‌گاه این هنر، نحوه ادغام این واردات تمدنی و بومی‌سازی آن‌ها و ایجاد تمدنی جدید به نام کنعانی بوده است. این مرحله را نیز می‌توان به دو مقطع عصر اول (از آغاز حیات بشری تا هزاره اول قبل از میلاد) و عصر دوم (از هزاره اول قبل از میلاد تا پایان عصر یونانی رومی) تقسیم‌بندی کرد. ویژگی غالب در عصر اول از دوره کنعانی تقلید از تمدن‌های دیگر و در عصر دوم تولید تمدنی جدید به نام کنعانی بوده است. لازم به ذکر است که کنعانی‌ها نقش فراوانی در ایجاد تمدن فلسطینی داشتند و ساکنان اصلی این سرزمین محسوب می‌شوند. در این زمان، حکمروایان کنعانی میان خود، رقابت و روابط خصمانه‌ای داشتند که همین امر باعث شد هنر کنعانی رو به زوال باشد. با این حال، کنعانی‌ها پیش‌تر به مجسمه‌سازی (دارای دو گرایش شرقی با تکیه بر موضوعات و روش قدیمی و گرایش غربی با موضوعات قدیمی اما روشی نو و ساختار شکنانه، کنده کاری (شامل دو نوع برجسته و فرو رفته در سطح)، پیکرتراشی و نقش‌های برجسته و آثار فلزی (از جمله مجسمه‌های نقره‌ای و برنزی) علاقمند بودند.

دوره دوم، دوره هنر تصویر سازی مسیحی است که یادگار دوران تسلط مسیحیان بر فلسطین در صدها سال پیش از فتح آن به دست مسلمانان و نیز آثار قدیمی مسیحی طی دوران پس از اسلام است. این نوع هنر را می‌توان در ساخت کلیساها، پیکرتراشی و آثار کنده‌کاری شده مشاهده کرد.

دوره بعدی نیز دوره هنر «اسلامی» است که ترکیبی از هنر تمدن‌های مختلف در مراحل متفاوت صدر اسلام، اموی، عباسی و عثمانی تا قبل از قرن بیستم به شمار می‌رود. دوران طلایی فلسطین در زمان سلیمان قانونی (۱۵۲۰-۱۵۶۶م) یکی از پادشاهان «هندوست» عثمانی نیز در این دوره قرار دارد. از جمله هنرهای مطرح در این زمان‌ها، هنر مهندسی و معماری، مسجد سازی، تصویرگری با خط و تصاویر، کاشی‌کاری، گچبری، آثار فلزی و غیره بوده است.

در این زمان به دلیل این‌که حکومت طولانی عثمانی‌ها، اصالت «ترکی» داشت و خلیفه‌های عثمانی طبیعتاً توجه زیادی به هنر و ابتکار بومی و عربی نداشتند، هنر فلسطین محیط مناسبی برای رشد نیافت. از این‌رو، رشته‌های هنری غربی در دوران معاصر مورد توجه بیشتر مردم فلسطین قرار گرفت. کارشناسان هنری فلسطینی همانند فواد طوبال، برگزار نشدن نمایشگاه هنری در این دوران را شاهی بر این مدعا می‌دانند.

۲- هنر تجسمی فلسطین در قرن بیستم: در دوره معاصر یعنی پس از قرن بیستم، موج نوگرایی در هنر به وجود آمد که این امر به دلایل متعددی از جمله تقسیم اراضی امپراطوری عثمانی طی قرارداد سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶، شروع دوران قیمومیت انگلیس بر فلسطین و سفر برخی از هنرمندان عرب به اروپا صورت گرفت. چنین شرایطی باعث به وجود آمدن مکاتب مختلف از جمله رئالیسم، اکسپرسیونیسم (مبتنی بر واکنش به یک واقعه و تفسیر شخصی یک رخداد) و امپرسیونیسم (مبتنی بر انتقال عینی حوادث بدون دخالت انسان) در جهان عرب به ویژه فلسطین شد. فلسطینی‌ها نیز با بهره‌گیری از فرهنگ خود تلاش کردند که در این حوزه‌ها وارد شده و آثاری هنری خلق کنند.

آنان در این زمینه گاه به موضوع‌های سنتی و هنرهای موروثی می‌پرداختند و گاه نیز به هنر مردم کوچه و بازار توجه داشتند. در این راستا هنرهای همانند نقاشی و نگارگری، خطاطی، تذهیب، خراطی، حکاکی روی فلزات و سنگ، نساجی، میناگری و گلدوزی بیشتر مورد توجه هنرمندان بود. علاوه بر این باید خاطر نشان کرد که تا قبل از اشغال فلسطین، هنر تجسمی از زندگی مردم دور بود و به طبقات مرفه جامعه و هنرپیشگان اختصاص داشت. در همین زمینه، بیش‌تر کارشناسان فلسطینی بر این عقیده‌اند که هنر تجسمی فلسطین به صورت جدید پس از سال ۱۹۴۸ پدیدار شد زیرا انگلستان در دوران قیمومیت خود بر فلسطین، با وضع دو نظام آموزشی برای عرب‌ها و یهودیان تلاش کرد از طریق برنامه‌های آموزشی خاص، عرب‌ها را از هرگونه پیشرفت هویتی و فرهنگی بازدارد. اما پس از اشغال بخش‌هایی از فلسطین در سال ۱۹۴۸، موضوعات دیگری نیز به این هنر افزوده شد و علاوه بر ابعاد تاریخی و انسانی، جنبه سیاسی و ملی و وظیفه دفاع از حقوق مردم فلسطین را نیز به خود گرفت. دفاع از زمین، انقلاب، آزادی، مقاومت در برابر اشغال‌گران و عصیان در برابر واقعیت‌های جدید از این موضوع‌ها به شمار می‌رفتند.

شدت فاجعه و میزان مهاجرت اجباری و کشتارها به‌اندازه‌ای بود که هنرمندان، موضوع‌های عادی آثار خود مثل طبیعت و اجسام بی‌جان و غیره را به کناری نهادند و بیشتر آنان در ابتدا به بیان ابعاد این فاجعه و نفرت از حکومت‌های عرب و در مرحله بعد به فعالیت و درخواست برای آزادی مردم پرداختند. آوارگی، اشغال، غربت، زندگی در اردوگاه، شوق میهن از جمله موضوع‌هایی بود که در هنر این دوران مشاهده می‌شود. پس از این زمان، هنرمندان فلسطینی توانستند با استفاده از فضای به وجود آمده، یک خیزش و حرکت هنری را در جامعه به وجود آورند که هنرمندان دیگر نقاط جهان نیز از آن متأثر شوند. به عنوان مثال، اسماعیل شموط یکی از نمایندگان به‌نام هنر فلسطینی و مؤسس «دایره فرهنگ هنری سازمان آزادی‌بخش فلسطین» در سال ۱۹۶۵ بود که در سال ۱۹۵۴، جمال عبدالناصر، نمایشگاه آثار هنری او را در قاهره برپا کرد و سپس نمایشگاه‌هایی از هنر فلسطین در امریکا، اروپا و نیز کشورهای دیگر برپا شد. در همین راستا نیز باید از منی سعودی، خانم هنرمند فلسطینی نام برد که در کنار اسماعیل شموط از پیشگامان هنر معاصر فلسطین محسوب می‌شود. وی در سال ۱۹۷۷، بخش هنرهای تجسمی را در قسمت اطلاع‌رسانی ساف اداره می‌کرد.

نکته قابل توجه در این دوران، نقش هنر در جلب افکار عمومی به قضیه فلسطین بود. البته باید در این میان نقش کاریکاتوریست‌های فلسطینی را از یاد نبرد. به عنوان مثال، ناجی العلی، کاریکاتوریست مشهور فلسطینی (۱۹۳۷-۱۹۸۷) که سرانجام به دست موساد در انگلیس به قتل رسید، با خلق شخصیت حنظله، پسرک فلسطینی در آثار خود، نقش فراوانی در بیان تراژدی مردم فلسطین داشت که تا زمان مرگ وی بیانگر گوشه‌هایی از زندگی و افکار فلسطینی‌ها بود.

لازم به ذکر است که پس از جنگ ۱۹۶۷ و آوارگی موج دیگری از ملت فلسطین، با وجود دستورهای نظامی حکومت اسرائیل درباره ممانعت از گردهمائی‌ها و مقابله با فلسطینی‌ها، هنر فلسطین به‌شدت تحت تأثیر این واقعه قرار گرفت و با رد تسلیم شدن به این شکست، به‌سمت مقاومت مسلحانه و روحیه انقلابی گرایش یافت. حکومت اسرائیل، تلاش کرده است در موج هنری فلسطین نفوذ کرده و در راستای اهداف خود به فعالیت هنرمندان فلسطینی جهت بدهد. در این رابطه باید از پدیده موسوم به «فرهنگ اسلو» و عادی‌سازی روابط با حکومت اسرائیل و نفوذ آن در فرهنگ و هنر مقاومت نام برد.

البته در این میان باید به هنر گلدوزی و سوزن دوزی، نساجی و خیاطی و بخش مهمی از جامعه فلسطین یعنی زنان به‌عنوان عوامل ساخت و ترویج این آثار هنری اشاره کرد. اگرچه این هنر در چهارچوب صنایع دستی فلسطین، پیشینه و تحولات مختلفی را پشت سر گذاشته است. زنان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر از اشغال‌گری، متضرر از اسارت مردان فلسطینی و شرایط نابسامان جامعه در ابعاد مختلف، بار زیادی را در خانواده و جامعه فلسطینی به دوش می‌کشند که همین امر باعث روی آوردن آنان به این هنر و جای گرفتن آن در بخش هنرهای مردمی و سنتی شده است. البته این هنر نیز با روحیه مقاومت آمیخته شده و نقش به‌سزائی را در ترویج باورهای مردم به خود اختصاص داده است.

حکومت اسرائیل، با هر آنچه که هویت و تاریخ و فرهنگ فلسطین را یادآوری کند، مخالفت کرده و برای نیل به این مقصود راه‌های متفاوتی را در پیش گرفته است.

حکومت اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷ و اشغال کرانه باختری و نوار غزه، مجموعه‌ای از فرمان‌های نظامی را صادر کرد که در میان آن‌ها منع تجمع و گردهمایی فلسطینی‌ها دیده می‌شد. همین امر، تأثیری منفی در فرهنگ و هنر فلسطین به جای نهاد که البته با تلاش مردمی هنر فلسطین با رویکرد مقاومت به حیات خود و انجام رسالت‌های هنر متعهد ادامه داد. همچنین سانسور و ممانعت از چاپ و نشر آثار فرهنگی و اعمال محدودیت علیه هنرمندان نیز از دیگر اقدامات اسرائیل به‌شمار می‌روند. علاوه بر این حکومت اسرائیل تلاش می‌کند مانع رسیدن مواد خام به‌ویژه به بخش گلدوزی و نساجی شود. در همین راستا محاصره نوار غزه، تأثیری منفی بر این بخش داشته است.

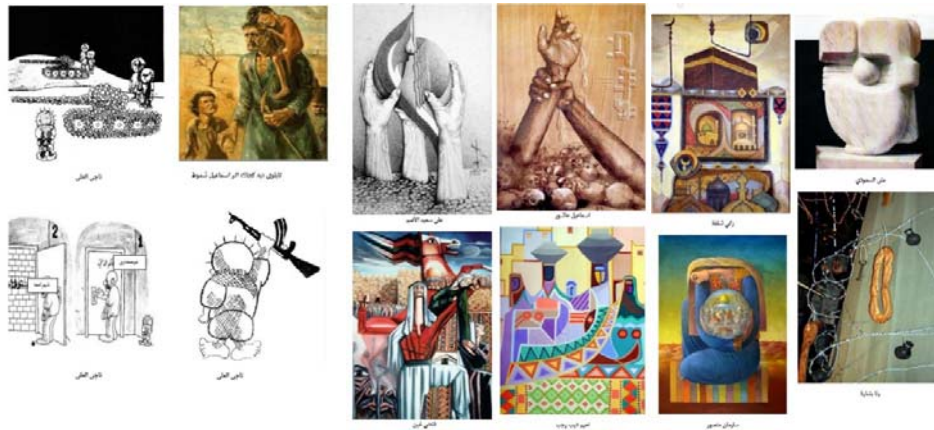
نیروهای اسرائیلی با روش‌های متفاوت تلاش می‌کنند که آثار هنری فلسطینی‌ها را به دست آورند. حفاری غیر مجاز در مناطق فلسطینی و تماس با گروه‌های مافیائی برای به‌دست آوردن آثار هنری فلسطین از جمله این روش‌ها هستند. به‌گفته باستان‌شناسان فلسطینی، حکومت اسرائیل سالانه هزار اثر هنری باستانی را از اراضی فلسطینی سرقت و از این راه درآمد کلانی به‌دست می‌آورد. قابل ذکر است که بسیاری از این آثار به کشورهای اروپائی با قیمت‌های گزاف فروخته شده‌اند. شایان ذکر است که این حکومت، آثار مذکور را برای اثبات هویت ادعائی خود از تورات به‌کار می‌برد. در این راستا باید به حفاری‌های زیر مسجد الاقصی نیز اشاره کرد که باعث آسیب‌رساندن به ساختمان آن شده است. در همین زمینه ۱۲۰ گروه «صهیونیست» مشغول به کار هستند.

حکومت اسرائیل با تحریف تاریخ و استفاده از آثار کنعانی به‌عنوان یادگار گذشته قوم یهود، تمدن گذشته فلسطین را مصادره و به‌نام خود معرفی می‌کند و نامی از عرب‌ها و فلسطینی‌ها به میان نمی‌آورد. به‌عنوان مثال با این‌که در موزه‌های اورشلیم، آثار باستانی زیادی از اریحا و دیرالبلیح در مورد دوره کنعانی‌ها کشف شده است، اسرائیلی‌ها روایت خود از تاریخ را به گردشگران و بازدیدکنندگان موزه ارائه می‌دهند یعنی با حذف فلسطینی‌ها، خود را از تبار کنعانی‌ها معرفی کرده و مدعی ایجاد این آثار به‌دست پدران خود هستند. در این اماکن، بخشی به نام آثار یهودی وجود دارد که همه آن‌ها در خارج از فلسطین کشف شده‌اند اما برای اثبات ادعای حکومت اسرائیل درباره حق تاریخی اسرائیل در سرزمین فلسطین به‌کار می‌روند.

با توجه به مطالب گفته شده که از منابع مختلف خبری و گزارشی جمع‌آوری کرده‌ام می‌توان گفت که هنر فلسطین به‌عنوان ابزاری در دست هنرمندان متعهد و پیشرو این منطقه با بهره‌گیری از تجارب تاریخی و اشغال‌گری کرده است تا به بیان آوارگی و تراژدی یک جامعه بپردازد.

هنرمندان فلسطینی توانسته‌اند در سطح جهانی، پیام مردم فلسطین، انتفاضه‌ها و رویکرد مقاومت را در آثار خود به مخاطبان برسانند و در تضعیف جایگاه حکومت اسرائیل در افکار عمومی جهان سهم باشند.

موارد زیر نمونه‌ای از آثار هنرمندان فلسطینی هستند:



واکنش سران حکومت اسرائیل به جنبش بایکوت این حکومت

توجه گسترده رسانه‌های جهانی و تحریم موجود از سوی برخی شرکت‌ها و تجمعات بزرگ آکادمیک بر علیه فعالیت‌های ضدانسانی حکومت اسرائیل باعث ناراحتی سران این حکومت شده است. آن‌ها از فقدان موقعیت جهانی خود وحشت‌زده هستند. به همین دلیل کابینه اسرائیل در ژوئن ۲۰۱۳ جنبش بی.دی.اس را تهدیدی استراتژیک برای موجودیت اسرائیل قلمداد کرد. نگرانی حکومت اسرائیل از روند رو به رشد تحریم این حکومت از زبان بسیاری از مقامات اسرائیلی مطرح شده است. یانیر لاپید وزیر امور مالی سابق اسرائیل در این رابطه گفته است: «عدم احساس تأثیرگذاری تحریم‌ها در شرایط کنونی به این علت است که این روند تدریجی است، اما اوضاع کنونی بسیار خطرناک است.»

همچنین وزارت امور مالی اسرائیل گزارشی را منتشر کرد که در آن تأکید شده بود بی.دی.اس بزرگترین خطر فراروی اقتصاد حکومت اسرائیل است. واکنش مقامات اسرائیل، موفقیت‌های متوالی جنبش بایکوت اسرائیل و قدرت آن برای تغییر قواعد بازی را به خوبی نشان می‌دهد.

حکومت اسرائیل، برای مقابله با این جنبش و فعالان آن دو استراتژی مرتبط با هم در پیش گرفته است: اول سرکوب داخلی و دوم تحریک متحدان خارجی خود بر علیه آن.

کنیست اسرائیل در سال ۲۰۱۱ قانونی موسوم به قانون تحریم را به تصویب رساند، این قانون از سوی دادگاه عالی حکومت اسرائیل در آوریل سال ۲۰۱۵ بر علیه تمام کسانی که خواستار تحریم اسرائیل هستند، به تصویب رسید. این قانون اجازه تعقیب قانونی و درخواست غرامت از کسانی که هویت اسرائیل داشته و خواستار تحریم آن به هر شکلی هستند را می‌دهد.

قانون مذکور، همچنین به وزیر امور مالی اسرائیل حق می‌دهد تحریم‌های اقتصادی بزرگی بر علیه مؤسسات اسرائیلی که خواستار تحریم این حکومت هستند، اعمال کنند. علاوه بر این که حکومت اسرائیل روند سرکوبگری مستمری را بر ضد فعالان این جنبش در پیش گرفته و فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی در تعقیب و رصد آن‌ها را افزایش داده است.

اسرائیل به خوبی می‌داند که مبارزه‌اش تنها در سطح اراضی اشغالی فلسطین نیست، بلکه مبارزه‌ای است که باید در تمامی عرصه بین‌الملل و رسانه‌های تبلیغاتی و مراکز تأثیرگذار در آن وارد شود، به همین علت حکومت اسرائیل ماشین تبلیغاتی گسترده خود را که بیش از ۱۰۰ میلیون شیکل برای آن هزینه می‌کند، به خدمت گرفته است.

این حکومت، همچنین سفارتخانه‌های خود در تمامی نقاط مختلف دنیا را برای مقابله با روند رو به رشد بومی و بین‌المللی جنبش بی.دی.اس بسیج کرده است. اسرائیل، هم چنان سعی دارد از متحدان خود در امریکا و اروپا در این راستا کمک بگیرد و تحرکات حقوقی گسترده‌ای را بر علیه رویکردهای بایکوت اسرائیل دنبال کرده و سعی دارد قوانینی را برای جرم شناختن آن به تصویب برساند. تمامی این اقدامات برای کاستن از تأثیر تحریم اسرائیل و منصرف کردن ساطمان‌های مختلف برای ورود به این روند است.

برای مثال، پیتر روسکام و دان لیبینسکی دو تن از نمایندگان کنگره امریکا از ایالت ایلینوی، اخیراً پیش‌نویس قانونی را ارائه کردند که به توقف تمامی منابع تأمین مالی فدرالی از مؤسسات آکادمیک مشارکت کننده در بایکوت علمی اسرائیل رای داده است. این اقدام بعد از آن صورت گرفت که جمعیت مطالعات امریکائی، مؤسسات آکادمیک حکومت اسرائیل را تحریم کرد.

همچنین یکی از بندهای پیش‌نویس طرح مذکور سرمایه‌گذاری دولتی در مؤسسات آموزشی یا دانشگاهی که در تحریم آکادمیک اسرائیل نقش دارند را ممنوع می‌کند. علاوه بر این‌ها متحدان اسرائیل به دنبال تصویب قوانینی هستند تا فعالیت‌های تحریم آکادمیک حکومت اسرائیل را در قالب «یهودی ستیزی» قرار داده و برای آن‌ها مجازات‌هایی وضع کنند، مانند اتفاقی که در مارس گذشته در ایالت ایلینوی امریکا افتاده است. آن‌ها همچنین سعی دارند تحریم کالاهای اسرائیلی را «نژادپرستی» قلمداد کرده و آن را جرم به‌شمار آورند. یکی از دادگاه‌های فرانسه چنین حکمی صادر کرده است.

علاوه بر این‌ها متحدان حکومت اسرائیل در امریکا اقدامات تأثیرگذاری بر علیه شرکت‌ها و مؤسسات تحریم‌کننده اسرائیل آغاز کرده و رویکرد تقابل بین‌المللی با آن را دنبال می‌کنند. به عنوان، مثال شیلدون ادلسون میلیاردر امریکائی - صهیونیستی معروف تلاش زیادی برای توقف رویکرد تحریم اسرائیل در امریکا از طریق تأثیرگذاری بر مقامات سیاسی و مالی واشنگتن انجام می‌دهد.

تلاش‌های حکومت اسرائیل در تقابل با جنبش بی.دی.اس برخی دستاوردها و موفقیت‌ها را برای این حکومت به دنبال داشته است، این موضوع به‌ویژه در زمینه لغو تصمیم به تحریم حکومت اسرائیل در برخی شرکت‌ها دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، مجموعه‌ای از مراکز تجاری در شمال سوئد که بالغ بر ۶۵۵ شاخه در مناطق مختلف این کشور داشتند با تلاش‌های حکومت اسرائیل، تصمیم خود برای تحریم تولیدات اسرائیلی را لغو کردند. در این راستا

همچنین می‌توان به درگیری اخیر بین کابینه حکومت اسرائیل و مجموعه شرکت ارتباطات «اورنج» فرانسه اشاره کرد که نشان می‌دهد حکومت اسرائیل از تمامی پتانسیل خود برای مقابله با جنبش بایکوت اسرائیل استفاده می‌کند. در این راستا، استفان ریچارد رئیس شورای اداری مؤسسه فرانسوی اورنج در آغاز ژوئن ۲۰۱۵ در قاهره از آمادگی شرکتش برای خروج از بازار اسرائیل در صورت مجوز داشتن برای لغو قراردادهای امضاء شده بین دو طرف خبر داد و گفت که این تصمیم را برای ابراز همدردی با احساسات مشتریان این شرکت در جهان عرب گرفته است. ریچارد که شرکت متبوعش ۲۸ درصد از بازار تماس‌های بی‌سیم در سرزمین‌های اشغالی را در اختیار دارد، بعد از فشارهای گسترده از سوی کابینه اسرائیل یا فرانسه خیلی زود از اظهارات خود عقب‌نشینی کرد. با وجود این که شرکت فرانسوی بعد از این اظهارات اعلام کرد که همچنان در بازار اسرائیل باقی خواهد ماند و رویکردهای تحریم بر علیه اسرائیل را رد می‌کند، اما این روند بار دیگر نشان داد که تحریم اسرائیل به‌عنوان سلاحی کاری بر علیه مقامات حکومت اسرائیل است.

در زمینه تحریم آکادمیک اسرائیل نیز، حکومت اسرائیل تاکنون موفق شده از طریق متحدان خود فشارهای زیادی را بر برخی دانشجویان و دانشگاه‌های فعال در این عرصه وارد کند، این تلاش‌ها به عنوان مثال، به ممنوع شدن فعالیت در برخی سازمان‌های دانشجویی حامی آرمان فلسطین منجر شده است. مانند اتفاقی که در دانشگاه نورث استرن در بوستون آمریکا در مورد جنبش دانشجویی برای عدالت در فلسطین (SJP) رخ داد. هم چنین برخی احکام قضائی بر ضد دانشجویان فعال در این عرصه به ویژه در ایالت کالیفرنیا صادر شده است.

با وجود این تلاش‌ها، حکومت اسرائیل به سختی می‌تواند از نگرانی‌های سرمایه‌گذاران بکاهد، این روند باعث کاهش ارزش شرکت‌های هدف شده و شرکت‌های بیش‌تری را به سمت تحریم اسرائیل جذب می‌کند، به‌ویژه اگر این شرکت‌ها احساس کنند که ممکن است در صورت ایجاد مناسبات تجاری با اسرائیل در معرض تعقیب قانونی قرار بگیرند. این روند می‌تواند تصمیم اولیه برای سرمایه‌گذاری یا ورود در مشارکت‌های میان مدت یا دراز مدت با اسرائیل را از همان ابتدا مهار نماید، به ویژه این که ۱۷ دولت اروپائی از شرکت‌ها و شهروندان خود خواسته‌اند تا وارد پروژه‌های اسرائیلی در اراضی اشغالی نشوند.

علاوه بر این‌ها موفقیت‌های متوالی جنبش بی‌دی.اس در ابعاد اقتصادی و آکادمیک به افزایش تمرکز و پوشش خبری و تبلیغاتی در رابطه با فعالیت‌های این جنبش و دستاوردهای آن منجر می‌شود و این موضوع می‌تواند شاخص بزرگی از موفقیت جنبش به‌شمار می‌رود.

### لابی‌های «صهیونیسم»

لابی‌های صهیونیستی با نفوذ بالائی که در اروپا و به ویژه در کشورهای فرانسه و انگلیس و تا حدودی آلمان دارند، در مقابله با هر اقدامی که منافع اسرائیل را در اروپا به خطر اندازد وارد عمل می‌شوند. وابستگی کشورهای اروپائی و خصوصاً چهره‌های سیاسی و شخصیت‌های برجسته آن‌ها به اقتصاد و منابع پولی- مالی لابی‌های صهیونیستی امری غیر قابل انکار است و همین موضوع وسیله‌ای شده است تا لابی اقتصادی صهیونیست‌ها از نفوذ خود برای مقابله با طرح‌های ضداسرائیلی در اروپا بهره گیرند.

لابی‌های «صهیونیسم» در کشورهای اروپائی بسیار فعال‌اند تا آنجائی که پای منافع اسرائیل در میان باشد، دارای نفوذ و قدرت تأثیرگذاری بالائی در رسانه‌ها و سیاست خارجی آن‌ها هستند. این لابی‌ها نه تنها در سطح سیاسی و

تصمیم‌سازی کشورهای اروپایی تأثیرگذارند، بلکه با در اختیار داشتن حجم قابل اعتنائی از رسانه‌های دسته‌جمعی همچون شبکه‌های اجتماعی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات، سیاست‌های مدنظر خود را پیگیری می‌کنند.

برای مثال در فرانسه، حدود یک میلیون یهودی زندگی می‌کنند. در حال حاضر، بیش از صد مجمع و سازمان یهودی در فرانسه وجود دارد و هر یک از احزاب فعال در داخل اسرائیل در پاریس نیز دفتر دارند. در سال ۱۹۷۷، گروه‌های مختلف یهودی در فرانسه، با یکدیگر ادغام شدند و «شورای نمایندگی مؤسسات یهودی در فرانسه» (کریف) را تشکیل دادند. کریف، پیگیری منافع حکومت اسرائیل در داخل فرانسه و در چارچوب سیاست خارجی پاریس را برعهده دارد و همتای فرانسوی «آپیک» محسوب می‌شود. همچنین این گروه که بسیاری از روزنامه‌ها، مجلات، شبکه‌های تلویزیونی و شرکت‌های خدمات ماهواره‌ای را در اختیار خود دارد، نفوذ بسیار زیادی در نهادهای سیاسی و حقوقی فرانسه دارد. ضمن این که تعداد زیادی از شرکت‌های بسیار سودده اقتصادی و مالی نیز در اختیار این لابی یهودی قرار دارد.

یکی دیگر از لابی‌های حکومت اسرائیل در فرانسه «اتحادیه کارفرمایان و پیشه‌وران یهودی فرانسه» نام دارد که به داشتن مواضع افراطی مشهور است. این اتحادیه با نفوذ خود بر سیاست فرانسه می‌کوشد از منافع حکومت اسرائیل در آن کشور و روابط خارجی آن کشور حفاظت کند. بیش‌ترین نمود نفوذ لابی صهیونیسم در فرانسه را می‌توان در زمان تبلیغات انتخاباتی در این کشور دید. در میان احزاب فرانسوی، رابطه نزدیک‌تری با حکومت اسرائیل وجود دارد و عمدتاً رهبری این احزاب، برخی برنامه‌های کاری خود به‌ویژه در بخش سیاست خارجی را با سران تل‌آویو تنظیم می‌کنند. از جمله اقدامات لابی صهیونیسم در فرانسه، تحت فشار قراردادن شرکت‌های ارائه خدمات به تلویزیون‌های ماهواره‌ای ضد حکومت اسرائیل است.

برخی از تصمیماتی که در پارلمان انگلیس گرفته می‌شود، حاصل فعالیت و تأثیرگذاری لابی صهیونیستی در این پارلمان است. هر یک از سه حزب مهم سیاسی انگلستان (کارگر، محافظه‌کار و لیبرال‌دموکرات) گروه‌های دوستان حکومت اسرائیل دارند که از نظر بسیاری از سیاست‌مداران، عضویت در این گروه‌ها، راهی برای موفقیت انتخاباتی به‌شمار می‌رود. در انگلستان مرکز ارتباطات و تحقیقات انگلستان- اسرائیل، ظاهراً مهم‌ترین لابی طرفدار حکومت اسرائیل است که همتای انگلیسی آپیک به حساب می‌آید. این مرکز که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد، مورد حمایت مالی «پوجو زابلودویکز»، میلیاردر فنلاندی و دلال سابق تسلیحات قرار دارد. همچنین او کمک‌کننده اصلی به حزب محافظه‌کار است. مطابق آمار کمیته انتخاباتی، او ۷۰ هزار پوند به حزب محافظه‌کار از جمله ۱۵ هزار پوند برای انتخاب دیوید کامرون به عنوان رهبر حزب کمک کرده است.

فدراسیون صهیونیستی بریتانیای کبیر و ایرلند، هیات نمایندگان یهودیان بریتانیا، فدراسیون جوانان صهیونیست، سازمان بین‌المللی زنان صهیونیست بریتانیا، صندوق ملی یهودیان بریتانیا، مؤسسه پژوهش سیاست یهودی از جمله دیگر لابی‌هایی هستند که در راستای منافع حکومت اسرائیل در بریتانیا فعال هستند. در حالی که یهودیان تنها نیم درصد از جمعیت بریتانیا را شامل می‌شوند، اما تقریباً کنترل انحصاری رسانه‌های این کشور را بر عهده دارند و به‌طور سیستماتیک تبلیغات مدنظر حاکمیت اسرائیل در آن‌ها را تأمین می‌کنند. شبکه تلویزیونی ایندپندنت تی‌وی، شرکت تلویزیونی گرانا، شرکت تلویزیونی پابین‌وود- شپرتون، شرکت روزنامه‌های اکسپرس، شرکت نیوز اینترنشنال، گروه تلگراف و روزنامه دیلی‌میل از جمله رسانه‌های تحت نفوذ اسرائیل در بریتانیا هستند. بنابراین، انگلستان و فرانسه مدافع جدی حکومت اسرائیل در اروپا هستند.

لابی صهیونیسم علاوه بر تأثیرگذاری در سیاست‌های کشورهای اروپائی، در سیاست‌های جمعی اتحادیه اروپا نیز نفوذ دارد. اساساً سند عملیاتی که روابط میان دو طرف را هدایت می‌کند، توافق‌نامه مجمع اتحادیه اروپا- اسرائیل است که در ۲۰ نوامبر ۱۹۹۵ در بروکسل امضا شد و پس از آن در ۱۵ پارلمان کشورهای عضو، پارلمان اروپا و کنست (پارلمان اسرائیل) به تصویب رسید و در ۱ ژوئن ۲۰۰۰ به اجرا درآمد. ویژگی‌های مهم توافق‌نامه مجمع اتحادیه اروپا- اسرائیل شامل گفت‌وگوی سیاسی منظم در مورد آزادی تأسیس و آزادسازی خدمات، انتقال آزاد سرمایه و قوانین رقابتی، تقویت همکاری اقتصادی و همکاری در مسائل اجتماعی است.

یکی دیگر از سازمان‌های مهم لابی صهیونیسم در اروپا، مؤسسه فراتلانتیک مستقر در بروکسل است. مؤسسه فراتلانتیک سال ۲۰۰۴ کار خود را در بروکسل آغاز کرد و از آن هنگام تا به امروز، نشست‌هایی هفتگی با نمایندگان ارشد کشورهای اروپائی برگزار کرده است. در سال ۲۰۰۵، کمیته یهودیان امریکا پس از مشورت با «مرکز نظارت بر نژادپرستی و بیگانه‌هراسی و اتحادیه ضدافترا» به‌منظور «اتخاذ تعریفی موثر از یهودستیزی»، لابی‌گری گسترده و اثرگذاری صورت داد. آن‌ها اتحادیه اروپا را متقاعد کردند انتقاد از رژیم صهیونیستی می‌تواند شکلی از یهودستیزی باشد که در واقع چنین اقداماتی در راستای جلوگیری از اطلاع‌رسانی نهادها و رسانه‌های مستقل اروپائی در مورد جنایات حکومت اسرائیل در منطقه صورت می‌گیرد.

اعتراضات اروپائیان به اقداماتی مانند شهرک‌سازی، تشکیل گروه‌های مختلف حامی فلسطین، تظاهرات و راهپیمائی‌های اعتراضی، ایجاد صفحات مجازی اینترنتی «ضدصهیونیستی و آنتی سمیتیستی»، برجسب‌زنی محصولات شهرک‌های اسرائیلی، راه‌اندازی کمپین تحریم، بایکوت و سرمایه‌برداری، فشار بر حکومت‌ها و نهادهای تصمیم‌گیرنده برای اتخاذ شیوه‌های جدی‌تر در سطوح دیپلماتیک علیه اسرائیل و... از جمله مهم‌ترین مواردی است که نشان می‌دهد افکار عمومی اروپا نسبت به حکومت اسرائیل منفی است و در نتیجه این فشار افکار عمومی است که بسیاری از مؤسسات مالی، بانک‌ها و شرکت‌های اقتصادی مجبور به تجدیدنظر در روابط خود با این رژیم شده‌اند. طرح‌های مقامات اروپائی برای تحریم حکومت اسرائیل نیز در قالب همین فشار افکار عمومی اروپائی قابل ارزیابی است. بنابراین، با در نظر داشتن ظرفیت دموکراتیک افکار عمومی اروپائی برای تأثیرگذاری بر جامعه و سیاست خود و همچنین جنبش بین‌المللی تحریم حکومت اسرائیل باید توان خود را برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر، بر افکار عمومی اروپا متمرکز کند.

در این میان حاکمیت امریکا، همواره یکی از حامیان اصلی حکومت اسرائیل و جنگ‌ها و سرکوب‌های ظالمانه این حکومت علیه مردم رنج‌دیده فلسطین بوده است. ترامپ رئیس‌جمهوری جدید امریکا نیز حامی حکومت اسرائیل و حتی از شهرک‌سازی‌ها در مناطق اشغالی ۱۹۶۷ حمایت کرده است.

جمعه بیست و دوم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۶ - دوازدهم می ۲۱۰۷

ادامه دارد

\* فلم مستند سراب دولت فلسطین

شنبه، ۱۶ آبان ۱۳۹۴؛ ۰۷ نوامبر ۲۰۱۵

محاصره وحشتناک نوار غزه بی‌رحمانه ادامه دارد

فلسطین آوردگاه اخلاق بشری و میعادگاه عاشقان زندگی است

فلسطین در جدال زمین و آزادی با مرگ نحس پنجه در افکنده است



بچه ها به یاری آن دیر آشنا بشتابیم!

اثر سابرینا دیتوس

ترجمه و زیر نویس فارسی: فریدون حسین زاده